

قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

سمینار بررسی

مسائل آینده ایران

بعد از رژیم خمینی

مونیک : فرستاده ویژه قیام ایران

در یک گروه‌های دوروزه در مونیخ، ایرانیان دموکرات نظریات خود را ابراز کردند.

مؤسسه روابط خارجی "بنیاد هانس زایدل"

Hans - Seidel - Stiftung

وابسته به حزب "سویال مسیحی"، یکی از احزاب تشکیل دهنده دولت کنونی آلمان فدرال، با برگزاری سمینار در روزهای ۴ و ۵ دسامبر (۱۳ و ۱۴ آذر) به ایرانیانی که برای برقراری دموکراسی در ایران پس از خمینی مبارزه می‌کنند، فرصتی داد تا عقاید خود را درباره مسائل گوناگون ایران ابراز کنند.

بنیادنا مبرده از نهضت مقاومت ملی

بقیه در صفحه ۲

ترجمه نطق دکتر شاپور بختیار در سمینار "ایران امروز و ایران فردا"

آقای رئیس، خانمها، آقایان،

در آغاز سخن با یدمرا تبا متنان خود را به بنیاد "هانس زایدل" بخاطر دعوتی که از ما بعمل آورده است ابراز دارم و قبل از هر چیز نسبت به ملت بزرگ آلمان ادای احترام کنم؛ ملتی که علیرغم دوران دردناک و ویرانگر جنگ دوم جهانی، در سایه یک دموکراسی مستحکم، دوباره قدم در راه ترقی گذاشت و امروز از بسیاری جهات، فرهنگی، صنعتی و

تکنولوژی در دنیای اول کشورهایی پیشرفته قرار گرفته است.

آقای رئیس توضیحات روشنی درباره جنگ ایران و عراق و ماهیت حکومت مصیبت با رملایان دادند. من در این زمینه‌ها چیزی بر آنچه ایشان گفتند اضافه نمی‌کنم و وظیفه شرح اوضاع اجتماعی و اقتصادی کنونی ایران را بر عهده هم‌زمانم، که در این مجلس حضور دارند، می‌گذارم. اما می‌خواهم به آینده ایران، آنطور که من آن را

هادی یزاد

باز هم افسانه‌ی چراغ سبز

بحران سیاسی آمریکا، در آن بندها که به زندگی ما و نظام آینده ایران گسره می‌خورد، هشدار دهنده و در عین حال عبرت‌انگیز است.

رئیس جمهوری ایالات متحده، در برابر

موج‌های آبی دریای بحران، اصرار دارد به مخالفین خود تذریق کند که: "در اجرای فروش اسلحه و ارتباطات پنهانی با رژیم تهران، خطای رخ نداده، عهدی با یمال نشده و مصلحتی از یاد نرفته است."

می‌گوید: "در این رابطه‌ها آزادی گروهگان‌ها هدف نهایی نبود، مقصود ایجاد سربلی بود برای جذب و تقویت "میان‌دروها" در مقابل "تندروها" رژیم - بر آزادی گروهگان‌ها فشاری داشتیم ولی عمدتاً "به این دلیل که اقتدار" در فضای "خود را بیا زما شیم و از کار آئی آنها مطمئن شویم."

ضعف فوق العاده‌ی این استدلال و نتیجه‌گیری و دلیل آن تا کیدویا فناری هیچکدام پوشیده نیست. ریگان قصد دارد، مسئله را از "افق‌های غیرقابل دفاع" به "افق‌های قابل دفاع" بچرخاند و بدینگونه موج اعتراضات را بسکند. خوب می‌دانند طرح مسئله صرفاً در قالب "مخالصه برای نجات گروهگان" بی‌چون و چرا محکوم است، زیرا بسری همه ادعاهای گذشته‌اش یک خط بطلان می‌کشد، ناچار در تمام توضیحات خود به نحوی این دو حمله را می‌کنند: "ما با (رژیم) تماسی نداشته‌ایم، فقط به "افراد" خاصی بل زده‌ایم."

بقیه در صفحه ۲

تظاهرات بزرگ ایرانیان

در مونیخ

در صفحه ۲

می‌بینم، اشاره‌ای نکنم. قبل از هر چیز باید این نکته را یادآوری کنم که ما به‌سائقه فلسفه زندگی مان، فرهنگمان، سنت‌ها مان خود را به دنیای غرب نزدیک ترا حس می‌کنیم ولی این احساس بدان معنی نیست که بخواهیم زیر چتریکی از بلوک‌ها برویم و رودر روی بلوک دیگر قرار بگیریم. ما می‌خواهیم، بدون دخالت خارجی، حاکم بر سر نوشت وطن خود باشیم. ولی باید اضافه کنم که

بقیه در صفحه ۲

تپاشا خانه

تمام عیار

نما ز جمعه تهران، تپاشا خانه تمام عیاری است. ائمه جمعه آن، از ادعای گرفته تا موقت، از عمامه‌ها گرفته تا عمامه سفید، با زیگران نمایش‌هایی هستند که در هر نیروز جمعه در آن به اجرا درمی‌آیند. همان گونه که به یک با زیگرنمایش نمی‌توان ایراد گرفت که چرا دیروز نقشی بازی کرد و امروز نقشی درست مخالف آن، شاید بر با زیگران خیمه شب بازی نماز جمعه نیز حرجی نباشد که دیروز یک چیز می‌گفتند و امروز چیزی درست خلاف دیروز می‌گویند.

بقیه در صفحه ۴

سوالی که پس گرفته شد

این را همه می‌دانیم که هشت نما بنده مجلس اسلامی از وزیر خارجه رژیم تهران سوال کرده بودند که مک‌فارلین کی به تهران آمد، چرا آمد، به دعوت که آمد و یا چه کسی مذاکره کرد. وزیر خارجه رژیم، این هشت نما بنده را در خور آن ندانست که به سوالشان پاسخی دهد. بلکه به تهران دیدم مسئله را به اطلاع خمینی برسانند و بگویند که به نمایندگان مجلس بفهمانند نباید خود را وارد کارها می‌کنند که حمل‌بیر فضولی در کار دولت شود. خمینی مداخله کرد. زبان به تهدید گشود که تعیین تکلیف آن هشت نما بنده را به امت حزب الله حواله خواهد داد.

بقیه در صفحه ۱۰

انشاء الله گریه است!

تهران - تل آویو، دلمان حضرت امام را به سختی لکه‌دار ساخته است و اگر کوشش مؤثری برای تطهیر صورت نگینرد بسیاری از محاسبات بهم می‌ریزد. حالا کورتا بشود اما می‌دیگر ساخت و علم مبارزه با امپریالیسم بدست داد و وصیت شهرت او را از ما می‌تاما رسا نیدوزمین ظهورش را فراهم آورد و بر مستد خلافت و اما متش نشانید. پس باید گفت انشاء الله گریه است!

بقیه در صفحه ۱۲

دوستان انگلیسی سعی دارند به حضرت امام کمک کنند و او را از لجن‌زاری که در آن دست و پا می‌زند برهانند و آب تطهیر بر سرش بریزند. لحن مطبوعات لندن و تفسیرهای بی‌بی‌سی برای این نیست خیرگواهی می‌دهد. آن‌ها می‌خواهند بقبولانند که زود بنده پنهانی با امریکایی‌ها بدون اطلاع حضرت امام صورت گرفته است و وقتی امام اطلاع پیدا کرد دست‌سور داد تماس‌ها قطع شود.

افشای ارتباطات پنهان و اشنگتن -

قطع برق در تهران

بر اساس یک گزارش از ایران، بدنبال بمباران نیروگاه برق "نگا" توسط هواپیماهای عراقی، جریان برق در تهران که تا چند روز قبل روزی ۴ تا پنج ساعت قطع می‌شد، از روز شنبه به هفت تا هشت ساعت در روز رسیده است. بنا بر این گزارش تنها در منطقه دولت، از ساعت ۸ صبح تا سه بعد از ظهر روز یکشنبه، برق قطع شده بود. این گزارش می‌افزاید: خاموشی‌های بی‌دری برق همراه با کمبود شدید مواد سوختی و جاریتی، زندگی روزمره بسیاری از مردم را به شدت مختل کرده است. نعت و گوزنیل به شدت کمیاب است و قیمت نفت به لیتری ده تومان رسیده است. بنزین حتی با کوبن‌های دولتی پیدانمی‌شود و صف‌های مایون‌ها و آتوبوس‌ها در مقابل جایگاه‌های بنزین به سه تا ۴ کیلومتری رسد.

سمینار بررسی مسائل آینده ایران

بعد از رژیم خمینی

بقیة از صفحه ۱



ترجمه نطق

دکتر شاپور بختیار

بقیة از صفحه ۱

عشق به وطن مرادف خصومت با خاسرجی نیست.

وقتی من به شما بگویم که از اوان جوانی یک سوسال دمکرات بوده ام، خواهید توانست نظر مرا و تصور مرا از شما معاً آینده ایران حدس بزنید. زیرا یک سوسال دمکرات الزماً "یک پیشرو-دوست است و در نتیجه می تواند مطمئن باشد که در ایران فرداً آنچه بیش از هر چیز مورد توجه خواهد بود رعایت حقوق بشر است. البته ممکن است با توجه به آنچه که امروز در ایران می گذرد این هدف را وهمی و غیر عملی تصور کنید، ولی چنین نیست. من خود در جوانی شاهد انحطاط ارزش های اخلاقی در موطن کانت و گوت و بیست و هون بودم. پس عجیب نیست اگر در کشوری مثل کشور ما با همه تاء کیدهای متفکرانش براحتاً به حقوق بشر، در حال حاضر تسلطه یک گروه و اسپگراوی اعتبار به ارزش های اخلاقی و فکری جا معیبا شیم.

در هر دو حال - آنچه بر شما گذشت و آنچه بر ما می گذرد - حادثه ای گذرا بیش نیست چرخ تاریخ را نمی توان به عقب برگرداند. بیخ و خمی در مسیر است که دوباره به جا ده مستقیم منتهی می شود. چهل سال پیش ما، بین هزارتا دوهزار تحصیل کرده مغرب زمین داشتیم. در حال حاضر تعداد این تحصیل کردگان به متجاوز از دویست هزار نفر رسیده است. جمعیت کشور ما حدود ۲۵ میلیون نفر بود و امروز از مرز ۴۵ میلیون گذشته است. بیش از نیمی از این جمعیت زیر بیست سال دارند. ما به این جمعیت جوان امید بسته ایم. آنها را راهنمایی می کنیم که دقیقاً "مراقب باشند و زیر بار تاریخ اندیشی سیاسی یا مذهبی نروند و برای آزادی خود مبارزه کنند. این جوانان هستند که باید در استقرار یک دمکراسی پایدار، بنحوی که دخالت خارجی یا منافع شوم یک طبقه خاص در ارکان آن تزلزلی ایجاد نکنند، مشارکت نمایند.

بنظر من در میان زشتی هایی که ملتی را در چشم جامعه بین المللی خوار و خفیف می کند، از همه زشت تر و خطرناک تر - فانا تیسیم است. فانا تیسیم یا دمکراسی سازگار نیست. در نتیجه ایران فرداً باید خود را علیه فانا تیسیم، از هر نوع آن، تجهیز کند.

آنچه ما می خواهیم در ایران فرداً به مرحله عمل در آوریم یک دمکراسی بر اساس احساس ملی گرایی و در جهت شکفتگی شخصیت افراد جامعه و پیشرفت اجتماعی است.

بعنوان وسیله استقرار دمکراسی، ما یک قانون اساسی داریم که هشتاد سال پیش به تصویب نمایندگان ملت رسیده است. این قانون برای آن موقع بسیار مترقی و مناسب بود و اگر آنرا بدرستی اجرا کرده بودیم امروز نوشت دیگری داشتیم، البته نمی گوئیم که این قانون ۸۰ سال

ایران به رهبری دکتر شاپور بختیار، وجهه نجات ایران به رهبری دکتر علی امینی برای شرکت در آن گرد هم آمده دعوت کرده بود. از دکتر بختیار و دکتر امینی به عنوان سخنرانان اصلی این دیدار دعوت شده بود. سخنرانان این سمینار بشرح تعیین شده بودند:

- ۱ - دکتر دیراشمیت، رئیس سابق سپاه و روابط خارجی بنیادها نس زایدل
- ۲ - دکتر شاپور بختیار
- ۳ - دکتر علی امینی
- ۴ - آرنولد هوتینگر - روزنامه نگار کارشناس مسائل خاورمیانه ز روزنامه "نویه زورخرزا بیتونگ"
- ۵ - یورن زیگلر رئیس جامعه بین المللی حقوق بشر آلمان

موضوع: دیکتاتوری و اختناق بنا م خدا، پیش با بد عنوان یک سند مقدس و معتبر ایدی دست نخورده بماند. میتوان آن را اصلاح کرد و با مقتضیات روز تطبیق داد. اما همزمان، باید به ترمیم آثار وجود رژیم کنونی همت کنیم. تنها میراثی که رژیم خمینی، بعد از سقوط، بسرای ما، می گذارد، ویرانی ها و ضایعات انسانی فوق العاده است که باید برای جبران آن ها چاره اندیشی کنیم. ما، در سالهای ۱۹۵۰ تا هدمعجزه، با زسازی و پیشرفت آلمان ویران شده بودیم، به این جهت است که برای بازسازی و آبادانی کشور ما بعد از خمینی، به شما و تجربیات شما نیاز داریم.

آقای رئیس، در پایان سخن می خواهم فکری که خاطر را سخت مشغول می دارد با شما در میان بگذارم. من صدای ناله بشریت را که پشتش بیش از پیش، زیر بار فشار

تجاوز به حقوق بشر در جمهوری اسلامی. ۶ - دوجوان پناهنده ایرانی: موضوع: جنگ و تعدی به حقوق جوانان در جمهوری اسلامی. ۷ - دکتر عباسقلی بختیار، عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران

موضوع: ساخت اقتصادی و اجتماعی ایران - برنامه های بازسازی ایران آینده

۸ - احمد میرفندرسکی، عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران

موضوع: موقعیت و اهمیت ژئواستراتژیک ایران در خاورمیانه.

۹ - اوتوین لواک: نماینده مجلس ملی آلمان

موضوع: منطقه خلیج فارس - هدف های سیاست خارجی دنیا غرب بعد از استقرار دمکراسی در ایران

۱۰ - دکتر صادق صدیقی، عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران

موضوع: جنگ ایران و عراق - استراتژی نهضت مقاومت ملی برای پایان دادن به جنگ.

شا پور بختیار خطوط کلی و اصلی حکومت و جامعه دمکراتیک ایران آینده را ترقیات ما دی خمیشود، می شنوم. شاعر بزرگ شما، گوته، در بستر مرگ و در آخرین لحظه حیات فریاد زد: "روشنائی بیشتر!" این روشنائی معنوی است که جا معی بشری امروز اگر داشت، با ریدبختی ها رابهبتر تحمل می کرد و می توانست بر بسیاری از تضادهای فاش آید.

تظاهرات بزرگ ایرانیان در مونیخ

به مناسبت دعوت بنیادها نس زایدل از اوزیسون دموکرات ایرانی، برای شرکت در سمینار، به منظور بررسی مسائل آینده ایران، روز جمعه ۵ دسامبر، در پایان آن سمینار، تظاهرات بزرگی از سوی ایرانیان در مرکز شهر مونیخ صورت گرفت. تعداد تظاهرات کنندگان را مقام های پلیس بیش از دوهزار نفر برآورد کرده اند. اکثریت بزرگ شرکت کنندگان در این تظاهرات را پناهندگان ایرانی در آلمان فدرال تشکیل می دادند. در اثر این تظاهرات، رفت و آمد در بخش های مرکزی شهر بزرگ مونیخ به مدت دوساعت متوقف شده بود. در این تظاهرات پیام دکتر شاپور بختیار که روی نوار ضبط شده بود، پخش گردید. در پایان تظاهرات دکتر عبدالرحمن برومند، عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران نتایج سمینار را در روز مونیخ را با اطلاع شرکت کنندگان رسانید. آنگاه قطعاً همه تظاهرات با تائید همگانی فراغت شد. گزارش مشروح این تظاهرات را در شماره آینده بنظر خوانندگان گرامی خواهیم رساند.

حمینان عزیز!

هر روز تلفن خیری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۲ در جریان آخرین خیرهای ایران و جهان قرار می دهد. شماره تلفن:

۸۵-۸۵-۳۶-۴۳ پارس

شماره تلفن خیری از ۱۹ دسامبر ۸۶: ۴۰۵۹-۰۴-۰۵

بقیه از صفحه ۱

بارها ، ولویه نارات مهم ، بگیر و
به بندهای اغیر رژیم را برپیشرفت
برنامه خودنا هدرگرفتد است ، می خواهد
به جریفان حالی کند جنگ با تروریسم ،
از راه های دیگری نیز مقدور است و من
راه میان بر را انتخاب کرده ام .

ریگان جای جای " حاسیت موقوع
جغرافیائی ایران " را به " مصالح عالییه
ایالات متحده " بیوند می زند تا ما جرای
برجنجال " فروش اسلحه " را در متن
" سیاست کمک به میا نروها " جایبندازد
و با رسیای آن راستگین کند .

می گوید : " با بسیج میا نروها و
میدان دادن به آنها ، خود بخود تروریسم
تضعیف خواهد شد . ثبات منطقه با خواهد
گشت و جنگ شش ساله با یان خواهد یافت ."
بهر حال در این مقاله قسدا ما ارزیابی
دلیل ها و نتیجه گیری ها نیست که در حد
خود قابل تاء مل و بررسی است . منظور
توجه بر همان نقطه ای است که بحران را
به زندگی و آئیندهی ما جوش می دهد .

اولین برداشت از جمع همه ای استدلال ها
و ادعا ها این است که : " نقشه ی " زاپا نندن
رژیمی از درون رژیم حاکم " و یا آنچه
درست یا نادرست زیر عنوان " استحاله "
شهرت یافته است ، رفته رفته از صورت
یک پیشنه دخال م خارج می شود و در قالب
یک " برنامه عملی " شکل می گیرد و در
پارهای از مراجع تصمیم گیری غرب جا
باز می کند .

توجه به بعضی از نظریاتی که در خط
حمله ها و ضد حمله ها مطرح است ، خالی از
سود نیست .

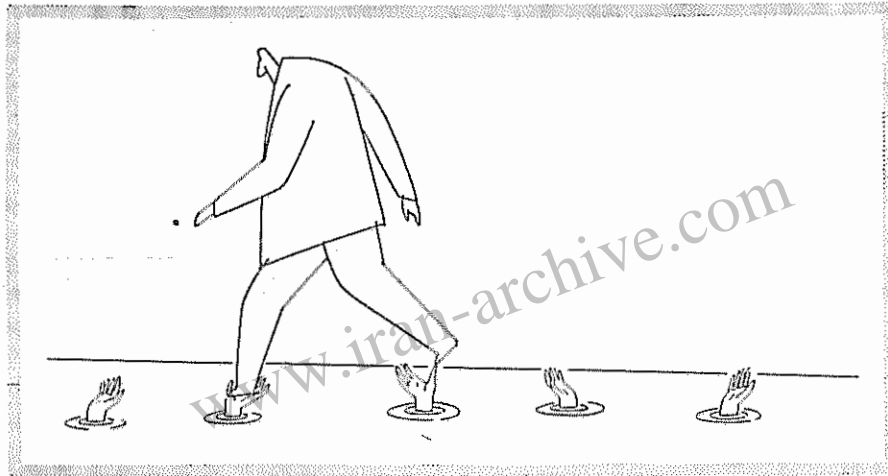
گروهی معتقدند " مشکل از آنجا ظاهر
شد که کار را به حرفه ای ها واگذار
نکردند و شورای امنیت ملی را " سا
تهیه و اجرای طرح را بدون مشورت با
کارشناسان فن بعهده گرفت . " معنایش
این است که اگر شگردهای زیرزمینی و
بندوبست های پشت پرده که خاص
خبرگسسان اطلاعاتی و امنیتی است ،
بکار می آمد ، احتمال موفقیت کم
نیبود . کیسینجر وزیر خارجه ای اسبق
و معمار ارتباط با چین ، با این نظر
موافق است ، معتقد است که " فکسر
اصولا " بدن نیست ، نارسانی در عملیات
بوده است . " الکساندر هیگ وزیر
خارجه ی پیشین ریگان نیز " با توجه به
حساسیت موقع ایران " - نفس ارتباط
را رد نمی کند و کم و بیش با نظر کیسینجر
موافق است . دسته ای می گویند : " مخالفت
یکپارچه دمکرات ها از ریشه ی رقابت های
سیاسی آب می خورد ، بهانه ی موشوری
جستارندوبه کش دادن آن دست کم تا فصل
انتخابات رئیس جمهوری بی میل نیستند ."
این گروه کوشش های کارتر را در ایجاد
ارتباط با جمهوری اسلامی شایسته می گیرند
و " مذاکرات الجزیره میان برژینسکی
و بارگان " را بیاد می آورند .

بنا بر این قایل فهم است که چارونالد
ریگان ، میل دارد مسئله ی " آزادی گروگانها "
بعنوان یک مسئله ی فرعی تحت الشعاع
" برنامه ای کمک به میا نروها " تلقسی
شود ، میدانند اگر این فکرتوت بگیرد ،
طبعاً " ضربات جریفان نیز سبک تر خواهد
شد . در عین حال کم نیستند افرادی که با

باز هم افسانه ی چراغ سبز

دید وسیع تر و عاقلانه تری ، اصولاً " نسبت
به وجود " قشرمیا نرو " در جنگل جمهوری
اسلامی تردید می کنند ، و جمعی تمییز
" میا نروا زشنندرو " را در شرائط فعلی
فوق العاده دشواری بینند . " وایت
هد " معاون وزارت خارجه از گروه اخیر
است . هد ، در جلسه ی با زجوشی کمیته ی
اطلاعات مجلس نمایندگان (۲۴ نوامبر)
ضمن پاسخ به سئوالی می گوید : " راستش
این است که ما واقعاً " نمی دانیم چه
عناصری در جمهوری اسلامی میا نرو
هستند . " و بعد اضافه می کند : " بگمان من
هیئت اعزای به تهران (هیئت مک
فارلین) - در شناسائی و ایجاد ارتباط
با " اشخاص " محتملاً " دچار اشتباه شده
است . " اعتقاد مسلم و منطقی خود ما این
است که در معرفی و جوش اسلامی تلاش
برای دستیابی به " اعتدال و میا نرو ی "

دوسوی نرده ، امرتا زه و شگفت انگیزی
نیست . " به زبان تمثیل ، تفهیم میکنند
که معیار دوستی و دشمنی در ترا زوی ما ،
صرفاً " مصالح خصوصی ما است ، سندبرادر
خوانندگی با کسی امضاء نکرده ایم .
اتفاقاً " یکپای مثبت این حوادث ، به
نشستن و آموختن از همین راه های خرد
ریز و افشاء شده ، فرصتی می دهد و به
انسان حالی می کند ، سفره را به امید
دهش آن و این رها نیاید بگذرد . خیرات
و مبرراتی در کار نیست .
متأسفانه در جمع ما ایرانی ها کم
نیستند ، عناصری که علی رغم این ردیف
تجربه ها ، هنوز هم از هضم و اقبیت ها
عاجزند و ریشه ی این عجز ، عادت به
زندگی انگلی است که رفته رفته ذهن را
حتی از تصور تکاء بنفس خالی می کند و
به مرحله ای میرسد که وجود خود را نیز زیاد



از دو حال خارج نیست . یا محصل
بی خبری است یا بوشی بر مقاصد که از
دیدگاه طراحان " معتدل تراش " عربان
ساختن آن ها با بصلحت نیست ، در هر دو
صورت با پدیدرفت منطق صحیح و قویم
ما خریداری نخواهد یافت ، مگر آنکه از
بشواته ی یک قدرت " محسوس " بهره مند
باشد جز این اگر انتظار داریم که دستهای
آستین خیر بر آید و شایه گلی به سینه ی ما
سجاق کند ، همین را علامتی بدانیم که
بسختی گرفتار اوها م خوش خیالی شده ایم .
بیگانه به عشق رهائی ایران ، نرسالتی
دارد و نه طبعاً " تعهدی به گردن می گیرد ،
و از این باب ، مستوجب هیچ ناسزا و
حتی گله و شکایتی هم نیست . در خط
مصلحت های خود و با معیارهای خاص خود ،
روی هر قدمی حسابی بازمی کند و پیش
می رود و البته زلفش و اشتباه و محاسبات
غلط و کج فکری هم مصون نیست ، چه بسیار
به بیراهه می رود و می بازد و ما آنچه مسلم
است ، قصد او بر سودجویی است و این
خوان اول از واقعیتی است که بخصوص
ذهن کسانی را باید بزرگ کند که با گردن های
خشک شده از انتظار ، سالهاست چشم به
" چراغ سبز " دوخته و کور سوئی هم
ندیده اند .

رئیس اسبق سازمان سیا ، در کیوردار
حمله ها و ضد حمله ها ، حالا به عمد یا به
سهوا زدها نش می پرد که " بازی کردن در

می برد . برای این قبیل مردمان با و
کردنی نیست که ملتی در طرا زملت ایران ،
بتوا ندریزی و روزگاری با پای خود با یستد
و با شش های خود تنفس کند ، بهیچوجه نیست
که در این ایام سخت مضطرب و عزا دارند
که چرا همای سعادت عما مهی آخوندرا بر
کلاه آنها رجحان داده است ؟
نگارنده ی این سطور بقطع و یقین میدانند
که تا همین جا و با همین حرفها ، به اتهام
خوش خیالی و زودبایی حکم صادره لوحی و
نا بختگی اوبه امضاء این گروه از هموطنان
رسیده است - ولی باکی نیست ، راستش
این است که هر مصیبتی در این ۲۵ - ۸۰
سال گذشته ما متگیر ما شده ، شمرحاکمیت
همین " عقلای همه دانی " بوده است که
بسی از آنها در مناصب و مسراتب
تصمیم گیری ، با این روحیه ی ترسان که
(نکند چکمه ی گروهیان مستشاری به
غباری آلوده شود و دنیا را کن فیکون کند)
ملتی را به سوی تاریکی و تیره بختی
رانده اند .
اما بعکس ، مردمی که به قالب های خشک
ذهنی مبتلانیستند و برای مغز و شعور خود
نیز حسابی با زکرده و اعتباری قائلند ،
در راستای چنین حوادثی بیش از پیش
بیدار می شوند و با ظمیری آورند که در
همین چهل و چندسال بعد از جنگ جهانی
دوم چه بسیار از همین " قدم های قدرت و
دست های سرنوشت " در برابر ملت ها شای

کوچک ، در کشش با مردمی که هرگز
بجایشان نمی آورند ، کجا ها لنگ زده
و کجا ها فلج مانده اند ؟
در ایننگه با زار ، فضای تنفس قدرت هسا
است ، اختلافی نیست تفاوت نظرا زاین
نقطه آغایمی شود که :

عنصرا تکالی جز تسلیم و رضا چاره ای
نمی بیند و عنصر بهنجار و صاحب اراده
امکان ورشگستگی در این با زار را نیز
بعید نمی داند ، البته بشرطی که مردمی
نخواهند ما تندکالا دست به دست بچرخند و
دوشیده شوند .

آدمیزاد فرهمند ، در پیرامون خود
شا هدهای فراوان دارد ، و بجای چسبیدن
به اوها م و حدسیات به شا هدها رجوع میکند
و در عین حال بخود حق داوری می دهد و
غالبا " نتیجه می گیرد :

- اگر اراده ی این " خداوندان " به حاکم
ازلی بند بود در هندستمدیده و فقر سرزده
و بنا رت رفته ، همچنان بوسه بر کباب
" ما حبان " آبی چشم ، بحکم سنت و وظیفه
و مشیت خداوندی رواج داشت .

- اگر چتر حاکمیت را با بر سر آقای کلود
دووالیه ، دون ژوان و رئیس جمهوری
ما دام العمر ها شیتی ، سایه ای ابدی
گسترده بود ، اوهم راضی نمی شد ، به
همه با برهنه ها " میراث عزیز " پدر را
رها کند و در این دنیای بی پناه در حسرت
سربنا هی ، بهردری بگوید و پا سخی نشود ،
- اگر اراده ی دولت فخریمه در مقابل عزم
سیاهان زمینیا بوه تاب می آورد از آقای
یان اسمیت میلی ظا هر نیود که جالی
کند و از " فضیلت پوست سفید خود " چشم
بپوشد .

- اگر آن دستی که هفت سال به تیغ حضرت
ژنرال بیگن صیقل زده بود به هیبت
خروش مردم بجان آمده ی آرژانتین از
کار رنمی ماند ، تیمسار زهم آدگی
داشت که بر فهرست سی هزار رسیده نیست
و نا پدید شده ، سی هزار روشت هزار دیگر
رقم بزند و بشگون بخت بیدا ره روز کوچه
ویس کرچه های شربوشنوس آیرس را با
خون بیگنا ها ن آب و جا رو کند .

- اگر آن قدرتی که ۲۵ سال غارت آقای
فردینا ندسا رکوس و طنازی با نوی جمیل
اورا تضمین کرده بود ، به عزم را سخلت
به جوش آمده ی فیلیپین ، مهربان طل
نمی خورد ، این " جفت سعادت مند " را چه
دلیلی بود تا جلال فرعونیی را به ساکتان
حصیرا با دما نیلا بسپا رند و بگریزند .

آدمیزاد فرهمند اگر خوش بین است ،
خوش خیال نیست ، قبول دارد که این جا و
آن جا هنوز هم بهره کشی ذائقه ها را تحریک
می کند ولی این راه میا ندها کسالتها
است ، توسری زدن و توسری خوردن از قلمرو
" قضای الهی " خارج شده است .

با وردا رده سلطه گری زنده است ، ولی
دیگر چون گذشته ها یکسویه نیست ، معتقد
است که در این معادله اراده ی بهره دهنده
نیز یک رقم تعیین کننده است ، در سرز
تصمیم اوست که بنای تسلط قوام میگیرد و
یا منهدم میشود .

دیدنی ترین نمایش ها هم اکنون در تاء تر
نوبنیاد " میا نرو ی " روی صحنه است ،
یک سو آخوند در مانده ، پس از هفت سال
ناگهان نا زخواب قدس و کربلا و خلافت کره

پیام دکتر شاپور بختیار

به کنفرانس جامعه‌ی اروپا

تعدی به مردم ایران موجودیت خود را حفظ کرده است و با توسل به اسلحه، مرتکب نقض فاحش حقوق بشر گردیده است. بدین لحاظ نمی‌بایست به هیچ عنوان مورد قبول کشورهای دموکراسی اروپا قرار گیرد.

علاوه بر این شواهد غیر قابل انکاری وجود دارد که جمهوری اسلامی عامل تنظیم و توسعه تروریسم بین‌المللی است و در سایه رهبری موحش خمینی، دولت اسلامی، امروزیک دولت تروریستی است. تحریک‌های چپین رژیم از طریق تغذیه آن که اقدام موهن اخیرا آمریکا یعنی فروش و ارسال اسلحه به جمهوری اسلامی، نمونه بارز آن است، یک محاسبه خطرناک به شمار می‌رود که موجب طولانی شدن جنگ منطقه خلیج فارس و عدم ثبات خاورمیانه خواهد شد.

درخواست من از شما به مناسبت اجتماع سران اروپا در لندن، اینست که صریحا اعلام دارید آنچه که ممکن است انجام خواهد داد، دتا فروش اسلحه به طرفین جنگ ایران و عراق تحریم گردد و در مقابل هر نوع تحرکی در جهت توسعه روابط با رژیم خمینی - که به منزله یک راهزنی بین‌المللی است - ایستادگی خواهید کرد.

گوناگون می‌انجامید ولی ملت ایران، که وی اکنون تک‌تک آنها را "میان‌درو" می‌خواند، این را فراموش نکرده است و هرگز فراموش نخواهد کرد.

ملت ایران خوب می‌داند چه پیش آمده است که رفسنجانی، به اشاره خمینی البته، صلاح در این می‌بیند که تندرهای کل نظام جمهوری اسلامی را یکسره فراموش کند و بگوید که، بله، "خر ما از کرگی دم‌نداشت".

واقعیت این است که رفسنجانی، هر چند در لغت‌ها و کلمات و کلمات می‌خواهد خودش را برای غرب، بویژه آمریکا، بوس کند و بگوید که انقلاب تمام شده و اکنون جمهوری اسلامی فقط یک چهره دارد و آن چهره، مسالمت‌جو و آشتی طلب است. اما رفسنجانی و جمهوری اسلامی او در زیر این نقاب همیشه خنده‌دار تر جلوه می‌کنند.

خطر تجدید نظر

شاذلی قلیبی دبیرکل اتحادیه عرب، در تونس گفت: موضع جانبدارانه‌ی که آمریکا برای فروش اسلحه به جمهوری اسلامی اتخاذ کرده فوق‌العاده و خاست با راست دبیرکل اتحادیه عرب و اشتگتن رامتهم کرد که به تعهدهای خود عمل نمی‌کنند و گفت عدم فروش سلاح‌های آمریکا، حتی در حد دفاعی به کشورهای عربی که با آمریکا روابط نزدیکی دارند، اکنون مورد سؤال قرار می‌گیرد. زیرا عین همسان سلاح‌ها را آمریکا از سال ۱۹۸۵ به جمهوری اسلامی تحویل داده است. خبرگزاری فرانسه - ۲ دسامبر

دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران ضمن ارسال پیامی به کنفرانس سران دوازده کشور عضو جامعه اروپا که در لندن برگزار شده است، هشدار داد که تحریک‌های جمهوری اسلامی از طریق تعدی آن محاسبه‌ی خطرناک است که موجب طولانی شدن جنگ در منطقه خلیج فارس و عدم ثبات خاورمیانه خواهد شد.

متن نامه رهبر نهضت مقاومت ملی که به کنفرانس رؤسای دوازده کشور عضو جامعه اروپا در لندن تسلیم گردیده، چنین است: "من از طرف تمام کسانی که آرزو دارند روزی نظامی مبتنی بر دموکراسی در ایران برقرار شود و به اصول حقوق بشر و قوانین بین‌المللی احترام بگذارد، از شما و تمام همکارانانتان تقاضا دارم که از هر نوع اقدامی در جهت آنچه که به اصطلاح عادی ساختن و توسعه روابط کشورهای اروپای غربی با رژیم خمینی تعبیر می‌شود، خودداری کنید. اشتباهی خطیرتر از این نخواهد بود که تصور شود رژیم خمینی دایمی است، یا اینکه رژیم از بنیان این رژیم می‌تواند سربر آورد که مورد قبول قرار گرفته، و وضع نائبتی داشته باشد.

رژیم قشری اسلامی فقط به تکیه ظلم و

گناه یک پانزدهم کومان قاچاق موادمخدر را در ملاء عام به دار خواهد آویخت. فراموش کرده است این را که در همین جمهوری اسلامی نوجوانان نابالغ و زنان باردار را تیرباران کرده‌اند. نیز فراموش کرده است این را که تندرهای و خشونت به حدی است که هر چند وقت یک بار "فقیده‌اللیقدر" آیت‌الله منتظری زبان به نصیحت می‌گشاید و حزب الله را از اعمال خشونت بر حذر می‌دارد.

هاشمی رفسنجانی ظاهرا "به سادگسی فراموش کرده است که در جمهوری اسلامی، آنجا که زبان کلوله‌وتازبان نهوشکنجه خاموش می‌شود، زبان جاقوومجاق و پنجه‌بوکس، زبان اهان‌ت‌ودشنسام و آبروریزی به سخن گفتن بازمی‌شود. و حالانکه این جمهوری اسلامی به چشم بهمزدنی تغییر ماهیت داده و نه تنها عناصر میان‌درو در آن اکثریت پیدا کرده‌اند، بلکه "کل نظام، از رهبری گرفته تا تک تک افراد" همه میان‌درو شده‌اند.

مگر با زرگان و سنجابی، قطب‌زاده و بنی صدر، هر کدام به نوعی چوب همین میان‌درو را نخوردند؟ مگر ایدئولوژی تبلیغ شده جمهوری اسلامی نمی‌گفت و تکرار نمی‌کرد که لیبرال‌ها در برابر "خط امام" خط میانه‌ها را انتخاب کرده‌اند، و خط میانه‌ها انسان را به سوی سرمایه‌داری و امپریالیسم می‌برد؟ علی‌اکبر رفسنجانی شایسته فراموش کرده‌با شده، به اقرار خودش، در هیأت حاکم جمهوری اسلامی چندین گرایش متضاد وجود دارد که اگر در کشورهای دیگر وجود داشت، به تشکیل احزاب



محمد طرافت خواه و اباحه قمری دوتن از تروریست‌های خمینی

تروریست‌های خمینی شناسایی شدند

این سه تروریست پس از کشتن سه سرباز نهضت مقاومت ملی ایران به تهران بازگشتند. افسران عالی‌رتبه‌ی نهضت سرگرد بهروز شاهرودی در منزلش به قتل رسید، سرهنگ‌های عزیزمرازی در بصره و سرهنگ‌ها در آذربایجان تروریست‌ها در ایستگاه‌ها توبوس به قتل رساندند. بنا به اظهار رپلیس استان نیول، عکس و مشخصات این سه تروریست به تمام مرزهای ترکیه ارسال شده و همچنین در اختیار پلیس بین‌المللی قرار گرفت. ملیت می‌نویسد: طرافت خواه، افسر سازمان ساوا، به‌پاداش جنا یا تکیه به دستور رژیم خمینی در استان نیول انجام داد، درجه‌ی سروانی را به دست آورد. وی هم‌اکنون در تهران اقامت دارد.

ملیت، چاب ترکیه، در شمار ۴۷ نوامبر خود، گزارشی دربارۀ شناسایی قاتلان سه سرباز نهضت مقاومت ملی ایران، همراه با تصویر دوتن از آن‌ها به چاپ رسانده است. بخشی از این گزارش در شمار گذشته قیام ایران به چاپ رسید. ملیت زیر عنوان "مشخصات جاسوسان خمینی در استان نیول کشف شد"، می‌نویسد: پلیس استان نیول به دنبال تحقیقاتی که به عمل آورده هویت قاتلان ۳ افسران ایرانی عضو نهضت مقاومت ملی در استان نیول را کشف کرد.

بر اساس این تحقیقات، پلیس که موفق به شناسایی محل اقامت تروریست‌های خمینی شده بود، اسامی تروریست‌ها را به این شرح اعلام کرد: سروان محمد طرافت خواه - بورانی - وزنی به اسم اباحه قمری.

تماشاخانه تمام عیار

بقیه از صفحه ۱

گرفته تا تک تک افراد ملت، میان‌درو هستند. " هاشمی رفسنجانی برای حتی فراموش کردن این تهدیدهای گذشته خود را که اگر چنین و چنان شود، سیاه‌پان اسلام سراسر خلیج فارس و منطقه پیرامون آن را غرق آتش و خون خواهد کرد - فراموش کرد این تهدیدها پیش‌راکه سرهای بادشاهان و امیران منطقه، یکی پس از دیگری، بر خاک خواهد غلتید و تخت‌وتاجشان یکی پس از دیگری بر باد خواهد رفت. فراموش کرد این تهدید خود را نسبت به زنان و جوانان میهن ما، که اگر پوشاک بی‌ارزش رفتارشان طوری باشد که مت حزب الله را به خشم آورد، گناه آنان به گردن خودشان خواهد بود.

وی نه تنها سخنان دیروز خود را فراموش کرده است، بلکه سخنان همین امروز بسیاری از عناصر تندر و جمهوری اسلامی را از یاد برده است که می‌گویند و تکرار می‌کنند که انقلاب اسلامی باید همچنان با خشونت تمام به راه خود ادامه دهد. فراموش کرده است سال‌های گذشته را که مردم بیگناه یا کم‌گناه را دست‌دهسته در جلوشم همگان در گذرگاه‌ها و خیابان‌ها تیرباران می‌کردند، فراموش کرده است حرف‌های همین چند روز پیش آیت‌الله شیخ عبدالکریم موسوی اردبیلی را که گفت برای عبرت گرفتن دیگران هر چند

در نماز جمعه تهران، درست مانند یک تماشاخانه، بازیگران بدون وجود دارند و بازیگران متوسط و خوب نیز، برخی هاپاره‌ای نقش‌ها را خوب ایفا می‌کنند و پاره‌ای نقش‌ها را بد. مثلاً "موسوی اردبیلی بهترین جلوه را هنگامی می‌کند که در نقش آدم‌های ابله و خنگ ظاهر می‌شود. سید علی خامنه‌ای وقتی که می‌خواهد نقش لافزن را بازی کند، مهارت بیشتری نشان می‌دهد تا هنگامی که می‌خواهد در نقش فرمانده نظامی جلوه کند. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، که بیشتر از همه در آن تماشاخانه نقش بازی می‌کند، ظاهرًا "از دیگر همپایان‌هایش استعداد هنریشگی بیشتری دارد. گردش‌های صدو هشتاد درجه‌ای او نشان را بی‌اختیار به نقش هنریش‌های ما هری می‌اندازد که فاصله میان دونقش‌کامل متضاد را هنگامی چنان می‌پیماید که کمتر بیننده‌ای متوجه آن می‌شود.

از این حیث بررسی سخنرانی‌های او در نماز جمعه‌ها رای نکته‌های درخور توجهی است: از جنبه‌های فکاهی نیز خالص نیست، و در آخرین سخنرانی‌ش در تماشاخانه، نماز جمعه حرف‌ها را می‌زد که تاکنون کسی از او نشنیده بود. در این سخنرانی معلوم شده که نه تنها وی، بلکه "کل نظام جمهوری اسلامی، از رهبری

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین‌المللی

جنگ جانشینی

هفته نامه "نوول ايسروا تور" چاپ پاریس در گزارشی زیر عنوان "جنگ بر سر جانشینی خمینی آغاز شده است" به قلم "پیربلانته" می نویسد: در نماز جمعه ۳۰ آبان دانشگاه تهران شعارهای مرگ بر آمریکا و مرگ بر ریگان شدیداً لحن تراز همیشه بوده و به وضوح حالت ناآرامی بین ده تا پانزده هزار نفری که در نمازهای جمعه تهران شرکت می کنند دیده می شد. در پایان نماز، جوانان در شعارهای خود، غیرمستقیم هاشمی رفسنجانی مرد شماره ۲ رژیم واحد خمینی را مورد حمله قرار دادند.

"نوول ايسروا تور" می نویسد: شواهد و قرائنی که از ایران می رسد با یکدیگر تطبیق می کنند. جنگ برای جانشینی آیت الله خمینی ۸۶ ساله بشدت جریان دارد. در این میان دوتن از سایر ملاها یک سر و گردن بالاترند، یکی آیت الله حسینعلی منتظری، ۶۴ ساله یا رقدیمی خمینی و جانشین موعود وی و دیگری هاشمی رفسنجانی ۵۴ ساله سیاست باز مخوفی که از تغییر دادن اتحادیه های خود باکی ندارد. مسئله ادا مه جنگ با عراق در مرکز نبرد قرار دارد. رفسنجانی واقع گرا، نخستین کسی بود که دریافت پیروزی نظامی بر عراق غیرممکن است. او دو سال تلاش کرد آمریکا را قانع کند که جمهوری اسلامی تنها به سقوط صدام حسین رئیس جمهوری عراق راضی است. وی حتی تا آنجا پیش رفت که علناً اعلام کرد: "ما حاضریم با حکومتی طرفدار آمریکا در عراق به مذاکره بنشینیم." وی از بزرگ برنده فوق العاده ای نیست بهره مند است و آن پشتیبانی احمد خمینی است.

"پیربلانته" در تفسیر خود می افزاید: با ساداران انقلاب، بسیجی ها و داوطلبان

جنگ و آخوندهای جوان با مذاکره با آمریکا مخالفتند. و در این میان مخالف پروپا قرص ترده ترکمک به نهضت های آزادی بخش اسلامی است که نبرد علیه رفسنجانی را شدت می بخشد. این دفتر که تحت سرپرستی مهدی هاشمی، عضودا رودسته منتظری قرار داشت حزب الله لبنان و جنبش های مقاومت در کشورهای خلیج فارس را هدایت می کرد.

نوول ايسروا تور می افزاید: بسیاری از وقایع متفا د چون گروگان گیری، مذاکره برای آزادی گروگان ها، آزاد شدن آنها و تروریسم را میتوان در پرتو اختلافات شدید بین دا رودسته منتظری و رفسنجانی بررسی کرد. واقعه عجیبی در پائیز امسال سیرو قایع را شدت بخشید. کارزار سوریه در تهران بوسیله طرفداران مهدی هاشمی ربوده شد. چندی بعد مهدی هاشمی به همراه ۱۵۰ تن از یارانانش دستگیر شدند. اما طرفداران منتظری ضحمله را آغاز کردند. دانشجویان خط امام اعلامیه ها می منتشر کردند که در آنها سفر مخفیانه مک فارلین به تهران، فاش شد. آنگاه رفسنجانی ناگزیر تا بید کرد که مک فارلین به تهران آمده است اما برای ماست مالی کردن قضیه مدعی شد که کسی در تهران با مک فارلین مذاکره نکرده است که این سخنان را کسی باور نکرد. بدنبال افشای این قضیه بحث و جنجال در همه جای ایران از جمله در جبهه آغاز شد. موضوع مذاکره رژیم با آمریکا در همه جا مطرح است. دانشجویان خط امام طی کنگره های از خمینی خواستند نظر خود را بیان کنند. او پاسخ داد که کاخ سفید تبدیل به کاخ سیاه شده است اما از محکوم کردن رفسنجانی خودداری کرد. در واقع خمینی که کما ملا در جریان مذاکره با آمریکا بود میخواست هدیرتری خود را بر جناح های درگیر جمهوری اسلامی حفظ کند و کم سخن می گوید.

روز ۲۹ آبان ماه زیر فشار جناح تندرو مهدی هاشمی و طرفدارانش (با وجود آنها مات بسیا ر سنگینی که بر آنها وارد شده بود در جمهوری اسلامی هریک برای اعدا م متهمی کافاست) آزاد شدند. این برای منتظری یک پیروزی بشمار می آید. اما جنگ برای جانشینی خمینی تازه در تهران آغاز شده است. نوول ايسروا تور - اول دسامبر ۸۶

تعویض سلاح ها!

روزنامه ها و شنگتن پست چاپ آمریکا بنقل از منابع مطلع نظامی در آمریکا و اسرائیل نوشت: به هنگام تحویل بخشی از سلاح های آمریکا به جمهوری اسلامی در آبان ماه سال گذشته از طریق اسرائیل، دلایلی اسرائیلی به جای قطعات یدکی نوع جدید موشک های ضد هوایی "هاوک" قطعات نوع قدیمی این موشک ها را به جمهوری اسلامی فرستادند. به گفته این منابع، تعویض قطعات مذکور، ناشی از بی اطلاعی دلالتها در امر اسلحه بوده ناشی از قصد کلاه برداری. تعویض قطعات، خشم آمریکا و جمهوری اسلامی را برانگیخت و باعث شد که آمریکا از آن پس، قطعات مورد نیاز جمهوری اسلامی را مستقیماً از انبارهای اسلحه خودتاء مین کند، نه سه مانده قبیل از انبارهای اسلحه اسرائیل. به نوشته "واشنگتن پست"، دلالتها ی اسرائیلی قطعات یدکی نوع قدیمی موشک های هاوک را به جمهوری اسلامی داده بودند نه آن نوری که جمهوری اسلامی خواسته بود. قطعات موشک های "هاوک" - آی "راکه نوع جدید موشک ها وک است. رژیم تهران، قطعات دریافت شده را به اسرائیل پس فرستاد و کاخ سفید از آن پس تصمیم گرفت از مراجه به دلالتهای اسرائیلی خودداری کند و از آن پس قطعاتی را که از انبارهای خودتاء مین کرده بود، از طریق اسرائیل به جمهوری اسلامی فرستاد.

واشنگتن پست - ۲ دسامبر

ایتالیا، بهانه ی جدید

روزنامه ی فیگا روزیر عنوان: هیچ چیز میان جمهوری اسلامی و ایتالیا روبه راه نیست. می نویسد: بنظر نمی رسد که تهران وقتی اعلام می کند که فیلم کوتاه پخش شده از تلویزیون ایتالیا، به مقدسات مذهبی تمام مسلمانان عموماً "شخصیست خمینی" بخصوص، توهین کرده است، قصد شوخی داشته باشد. زیرا در تقاب آن سه دیپلمات ایتالیا بی را از جمهوری اسلامی اخراج می کند. انجمن فرهنگی ایتالیا در تهران را تعطیل می کند و سفیر خود در رم را فرامی خواند. و این همه را سخنگوی وزارت خانه هشدار می قبل از در دسرهای جدی تر تلقی می کند. در دسرهای از نوع نظا هرات حزب اللهی های تحریک شده در برابر سفارتخانه، چنانچه رم از توهین به بزرگترین مقام روحانی رژیم عدر خواهی نکند.

فیگا روپس می نویسد: ظاهراً توضیحات مدیرشیکه ی تلویزیونی که گفته است قصد توهین به هیچ مقام یا شخصیتی در میان نبوده و توضیح وزارت خارجه ی ایتالیا مبنی بر اینکه سیاست خارجی ایتالیا را پرده ی کوچک تلویزیون تعیین نمی کند برای جمهوری اسلامی کافی نبوده است. نخست وزیر رژیم اسلامی ضمن محکوم کردن نمایش این فیلم به عنوان یک عمل توهین آمیز گفت، ایتالیا بی ها

شده در صفحه ۸

جنگ نفتکش ها

نفتکش های صدمه دیده دیگر تا در بسه ادا می مسر نبوده اند. و در نتیجه، آنها را در محل غرق کرده اند. یک تانکر دیگر کسرتن جنگ حمله سه سکوها ی بنا و در خلیج فارس است. از حمله یک سکوی شناور کدر سواحل اما رات متحده ی عربی توسط یک هوا بیما ی ناسا ی بمباران و دوبرا نر آن ن کنند و تعدادی مجروح شدند. اکنون بنظر نمی رسد که هیچ یک از تانکسای نفتی خلیج فارس از بمباران ها در امان باشد. جمهوری اسلامی در حمله سه تانکسای نفتی و کشتی ها در خلیج فارس از رهلیکوبترهای مجهز به موشک استفاده می کند. اما سرغم خطراتی که وجود دارد نفتکش ها به خاطر مانع عظیمی که وجود دارد همچنان به آمدورفت خود در خلیج فارس ادا می دهند. در عین حال برخی از این نفتکش ها به وسیله مدمونک مجهز شده اند که می توانند بمب کنند و راندا رهوا بیما های مهاجم را کمسراه می سازند. اما رئیس سازمان نفتکش های اتحادیه ی جهانی کشتی داران خندی بیسی، اعلام کرد که در صورت تسدید خطردر خلیج فارس شرکت های مالک نفتکش می ترسند تردد در خلیج فارس را تحریم کنند.

گزارش لویدرز - ۲۸ نوامبر ۸۶

به گفته ی کارسان شرکت سیمه ی لویدرز لندن، حمله ی هوایی عراق به جزیره ی لارک ارتشید جنگ نفتکش ها در خلیج فارس و کسرتن آن تا تنگه ی هرمز حرکت می کند. بر اساس گزارش های لویدرز لندن، از آغاز جنگ جمهوری اسلامی با عراق در سال ۱۳۵۹ تا به حال، مجموعاً ۲۵۸ کشتی مورد حمله قرار گرفته اند. ۲۱۶ فرار کارکنان نفتکش ها و کشتی های دیگر کشته شده اند. با یانه ی لارک دیررس ترین همدند هوایما های عراقی در خلیج فارس است. یک کارسان لویدرز در این باره گفت: عراقی ها از بندرنا هور شروع کردند، سپس خارک را بمباران کردند و بعد جزیره ی سری و بالاخره با یانه ی لارک را مورد حمله قرار دادند. آمارگیری های روزانه ی شرکت سیمه ی لویدرز لندن فقط شامل کسرتن جنگ در خلیج فارس نمی شود. بلکه به نتایج حمله به کشتی ها نیز توجه دارد. از آغاز سال ۱۹۸۶، ۹۷ کشتی شامل نفتکش و کشتی تجاری در خلیج فارس مورد حمله قرار گرفته اند. این تعداد کشتی متعلق به ۲۲ کشور متفا وت بوده اند. بیسی از نیمی از این تعداد، نفتکش بوده اند و حداقل سی نفتکش، ظرفیتی بیسی از ۲۵۰ هزار تن داشته اند.

در بسیاری از موارد پس از بمباران

راديو ایران ساعت های پخش برنامه

برنامه	ساعت
برنامه اول	ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت شهران: روی امواج کوتاه رادیو های ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ تا ۹۵۹۲ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).
برنامه دوم	ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه رادیو های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت شهران روی امواج کوتاه رادیو های ۲۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

فرهنگ ایران

مجله فرهنگ ایرانی

داستان پیر چنگی

بیش از این گفتاری دربارۀ مثنوی شریف مولانا جلال الدین ودیگر آثار او را در دسترس قرار دادیم، گفتیم که کوشش مولانا در تمام دوران زندگی بر برگزیده مصروف شرح حقایق و معارف انسانی و تربیت نوع بشر و بسط مهربانی و شفقت و کاستن از خشونت و تعصب و سخت گیری و خشک مقدسی و قشری بودن شده است و ما پدیدۀ کتابی به نام "داستان پیر چنگی" را می‌خوانیم که در آن را در بیان آسمان و صیقل ایوان می‌خواند. در کتاب رزها خا می و تعصب و خشونت مؤثر نبوده است. از همین روی است که می‌گوئیم بعضی از داستان های این کتاب گران قدر را که تا حد ما در این مدعا است با خوانندگان گرامی در میان بگذاریم و امروزه داستان "پیر چنگی" را از آن برگزیده ایم.

لازمه توضیح نیست که مولانا داستان سراسری و شرح قصه را فقط وسیله‌ای برای بیان مقاصد تربیتی خویش می‌داند، و از این روی هر جا که مقتضی می‌دانند داستان را متوقف می‌سازد، و به بیان آن استعمال کلمه‌ای یا ضرب المثلی یا شرح حادثه‌ای حاشیه می‌رود و مطالب خود را بی‌جان می‌کند، داستان پیر چنگی بدین تفصیل و این صورت که در مثنوی آمده، در جای دیده نشده است، لیکن در دو کتاب قدیم تراژدی مثنوی، یکی اسرار التوحید در احوال ابوسعید ابوالخیر صوفی صاحب نام و دیگری مصیبت نامه عطار، داستان آن مشاهده شده است.

در هر دو کتاب پیری چنگی نو از قیصر در نیشابور می‌بینیم و به جای عمر، ابوسعید ابوالخیر را از فقر و بینوایی می‌رساند. مطابق روایت اسرار التوحید، پیر چنگی، جوانی خوش خلق و از دست می‌داده و دیگر کسی او را به جشن و مهمانی نمی‌خواند و نادیده می‌ماند که زن و فرزندان نیز از او دوری بگیرند و از خانه بیرونش کنند. پیر چنگی در داستان نیشابور می‌رود و در زیر طاقی و پسران برای خدا چنگ می‌نوازد، در همین حال کارگزار شیخ ابوسعید برای هزینه خانقاه و برای آن شیخ مبلغی به‌کار شده و در انتظار رگشایی است. زنی صدیقانه زرمی آورد و کارگزار را شاد می‌کند، اما شیخ دستور می‌دهد که وی به گورستان برود و تمام صدیقانه را به چنگی ببرد. پس از آن وی و قصه حضور شیخ ابوسعید می‌آید و توبه می‌کند. فردای آن روز میریدی دیگر در ویست دینار به خانه نقیسه می‌آورد و او را کارگزار رنیز برداشت می‌شود. در مصیبت نامه عطار، پیر چنگی در گورستان به مسجدی خراب پناه می‌برد و کسی که صدیقانه را آورد مردی اهل خیر است و آن که زور را به پیری رساند خند متکا را وست.

آنجا که اسرار التوحید و مصیبت نامه هر دو در زمان مولانا در زمان رکتب نامدا روم در توجه بوده است، این حدس که مولانا قصه را از این دو کتاب و بخصوص از مصیبت نامه عطار گرفته باشد درست به نظر می‌رسد. اما در قصه مولانا به جای ابوسعید یا عمر بن خطاب رو به روستای ممکن است ما بخند مولانا کتابی دیگر یا دهه بیست و یک ساله نداشته یا هنوز در زمان رنسخه‌های خطی ناشناخته است. نیز امکان دارد که مولانا خود داستان را برای رعایت روش‌ها و فوت و فن های داستان سراسری به روزگار خلافت عمر نسبت داده باشد و اگر چنین باشد، باید بر آن سخن آفرین مولانا و نیویغ او در داستان پردازی هزار آفرین گفت، چه در میان خلفای راشدین و صاحب رسول اکرم (ص) عمرا زهمه جدی تر، از همه ما مها بیت تر و در کار جاری قوانین شرع و حدود اسلام از همه سخت گیر تر بود. گفته اند که وی هر جا می‌رفت همواره در راه (تا زیانه) خود را به همراه داشت تا به محض دیدن امری برخلاف شرع، مرتکب را به سزا برساند. نیز غزالی در کیمیای سعادت و نیز کتاب احیاء خویشتن روایت می‌کند که عمر شریفی از خانه‌ای صدای موسیقی شنید، نزدیکان گذاشت و از دیوار بدان خانه رفت، اما صاحب خانه بدو گفت که اگر من یک خلاف شرع کرده‌ام، تو سه خلاف شرع کردی: نخست آن که در خانه خود فرموده است که مؤمنان از در خانه‌ها وارد شوند نه از دیوار، دوم آن که دستور داده است که وقتی به جای وارد شدید سلام کنید و توسل ننگردی، سوم آن که از تجسس نهی فرموده است و تجسس کردی. عمر بدین گفتگو مجاب شد و از صاحب خانه خواست که از خطاهای او درگذرد. البته عمر نیز در برابر درگذشت وی از سه خطا، از یک لغزش صاحب خانه درگذشت و او را عفو کرد.

نیز در یکی از مجموعه‌های داستان عوامانه که در نوا حسی سنی مذهب آسیای مرکزی به زبان فارسی نوشته شده است حکایتی خواننده‌ام که به موجب آن عمر دستور داد که پسرش ابوشحمر را که با زنی زنا کرده بود حد زنند و آن پسر در حین اجرای حد زید در خواست تا دستور دهد شربت آب بدهد و بدیندو غمخواران فقر نکرد و همچنان پسر را تا زیانه زدند و وی در حین اجرای مجازات جان سپرد. از این روی است که "عدل عمر" بسیار معروف است و بدو لقب "فلسا روق" داده اند، یعنی جدا کننده حق از باطل و تمام این مطالب نشان از سخت گیری و مهابت وی، و گذشتنا پذیری در اجرای حدود و موازین شرع دارد.

اکنون، خواه این قصه در کتاب های پیش از مولانا به عمر نسبت داده شده و خواه نشده باشد، صرفاً انتخاب مولانا که به جای ابوسعید ابوالخیر، صوفی مهربان بشردوست و

بلند نظری و تعصب، فاروق اعظم عمر بن خطاب مجسری بی ترجمه مجازات های شرعی را به قهرمانی داستان خویش برگزیده است نشان سعه صدر و بلندی فکر و قدرت طبع و توانایی او در داستان سراسری است. خلاصه به روایت مولانا جلال الدین، داستان پیر چنگی در عهد عمر بن خطاب خلیفه دوم اتفاق می‌افتد و این است خلاصه داستان و عنوان آن:

داستان پیر چنگی که در عهد عمر رضی الله عنه، بهر خدا روزی نوا بی چنگ زد میان گورستان

آن شنیدستی که در عهد عمر بی چنگی مطربی با کوروسر؟ بلبل از آواز او بی خود شدی یک طرب ز آواز خویش صد شدی مجلس و مجمع دمش آراستی وز نوای او قیامت خاستی همچو اسرافیل، گوازش به فن مردگان را جان در آرد در بدن یا رسولی بود اسرافیل را کز معاش پر بستی فیل را سازد اسرافیل روزی ناله را جان دهد پوسیده صد ساله را. مطربی کزوی جهان شد بر طرب رسته ز آوازش خیالات عجب از نوایش مرغ دل بران شدی وز صدایش هوش جان حیران شدی چون برآمد روزگار و پیوستد با زجانش از عجز، پشه گیر شد پست او گشت همچون پست خیم اسرافیل را فریاد زشت و ناله کس نیر زیدی به لاش آن نوای رشک زهره آمده همچو آواز خس پیری شده خود کدا مین خوش که او ناخوش نشد؟ یا کدا مین سقف کان مفرس نشاند؟ غیر آواز عزیزان در مسدود که بود از کس دشمنان نفخ مور چون که مطرب پیر تر گشت و ضعیف شد زبسی کسی رهین یک رغیف ***

گفت: "عمر و مهلتم دادی بسی لطف ها کردی خدایا با خسی معصیت ورزیده ام هفتاد سال با یگر رفتی زمین روزی نوال (= بخشش) نیست کسب، امروز مهمان توام جنگ بهر تو زخم، گان نسوام" پیر چنگی، گرسنه و بی نوا، چنگ خود را برداشت و به گورستان مدینه رفت. فریاد برکشید و چنگ را برگرفت و بنواخت و گفت ای خدا، امشب "ابریشمها"ی خود را از تومی خواهم چون تنها تویی که را ندیده شدگان را به نیکویی پذیر می‌شوی. این بگفت و چنگ زد و آواز بر سر کشید و چندان نواخت و خواننده‌ها خسته شدند، چنگ را به جای بالش برگوری گذاشت و گریه کنان سر بر آن نهاد. ...

سوی گورستان یثرب آه گو گفت: "خواهم از حق ابریشمها کوبه نیکویی بپذیرد، قلبها ***" چون که ز دبسیا روگریان سر نهاد چنگ بالین کرد و برگوری فتاد خواب بردش، مرغ جانش از جیس رست جنگ و چنگی را راها کسرد و بجست گشت آزاد از تن و رنج جهان در جهان ساده و صحرا ی جهان جان او آنجا سرایان ماجرا کاندرا پنجا گریما نندیدی مرا (= اگر مرا می‌گذاشتند) خوش بادی جانم در این باغ و بهار مست این صحرا و غیبی لاله زار بی پرویی پا سفر می‌گردمی بی لب و دندان سگر می خورد می ذکرو فکری، فارغ از رنج دماغ کردمی با ساکتان چرخ، لاغ (= بازی، شوخی) چشم بسته، عالمی می دیدمی ورد (= گل سرخ) و ریحان بی کمی می دیدمی در عالم خواب، جان پیر در فضایی رحمت و احسان حق گرم گشت و گذار بود و آواز بی نوا بی و نا داری خویش در جهان واقع چیزی به یاد نمی‌آورد. در همان هنگام خوابی گران، خلیفه سخت گیر و بی گذشت، عمر را فیسرا گرفت. ها تفتی در خواب عمر را آواز داد که برگیز و آوازین مقدار زر از بیت المال برگیرویدان مرده که در گورستان خفته است بده:

آن زمان حق بر عمر خوابی گماشت تا که خویش از خواب نتوانست داشت

در عهد افتاد کین محبوب نیست این رعیت افتاد، بی مفرد نیست سر نهاد و جواب ببردش، خواب دید کاش مدنی از حق ندا، جاسن سبید آن ندایی کامل هربا تک و کواست خود ندان است و این باقی مداسب ترک و کرد و یارسی گو و غیرب فهم کرده آن ندایی گوش و لب خود چه جای ترک و تاجیک است و زنگ؟ فهم کرده است آن ندا را جواب و سبک مولانا در ضمن شرح داستان، بارها از نقل متن منحرف شده و به شرح مفصّل خود پرداخته است. مثلاً "در همین مقام و پس از این ابیات می‌گوید خداوند ایم تمام موجودات را مخاطب قرار می‌دهد و آنچه‌ای به جهان هستی می‌نهد، در حقیقت ندای خدا را با سخ گفته است. سپس در باره شرح فهم دادن سنگ و چوب به شرح داستان ستون چنانچه (= ناله و فریاد دکننده) می‌پردازد:

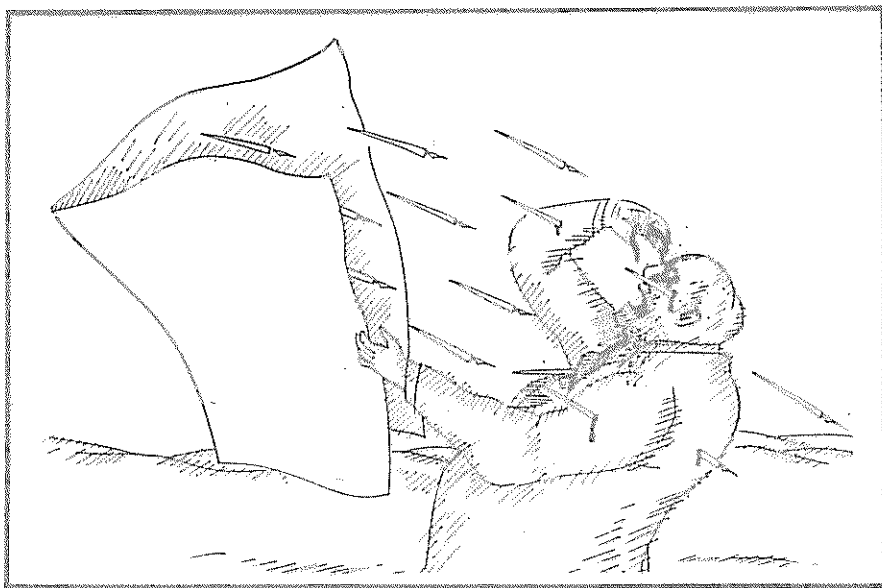
استن حنانه از هجر رسول ناله می زد همچو ارباب عقول گفت پیغمبر: "چه خواهی ای ستون" گفت: "جانم از فراق گشت خون مسندت من بودم، از من تا خستی بر سر من بر تو مسند ساختی؟"

گفت: "خواهی که تورا نخلی کنی شرقی و غربی ز تو میوه چنند؟ یا در آن عالم، حقت سروری کند تا ترو تا ز بهمانی تا ابد؟" گفت: "آن خواهم که دایم شدی عاشق بشنوی ای غافل که از چوبی میاش سپس گوید رسول بفرمود آن ستون را در زمین دفن کردند تا در قیامت مانند آدمیان از خاک برخیزد و به پیش رفت رود، مراد مولانا از بیان این داستان کوتاه در طبیعت داستان پیر چنگی آن است که نشان دهد عشق، و محبت و اخلاص و توجه به سوی حق، از هر عبادت با ارزش تر است و این همان مضمونی است که سرادب فارسی از آن مالا مال است. سعدی گفت:

عبادت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلخ نیست و حافظ آسمانی چنین سرود: دلا دلالت خیرت کنم به راه نجات مکن به فسق مباحات و زهدم مغرورش مولانا پس از این تمثیل ها به خود هشدار می‌دهد که: باز گرد و حال مطرب گوش دار ز آن که عا جز گشت مطرب، ز انتظار بانگ آمد مرغ را: کای عمر اینده، مارا ز حاجت باز خسر بنده بی داریم خاص و محترم سوی گورستان تور نه کن قدم ای عمر! برجه، ز بیت المال عام هفتصد دینار در کف نه تمام پیش او بر، کای تو ما را اختیارا این قدر گورستان، اکنون معذور دار این قدر از بهر ابریشم بها خرج کن، چون خرج شد، اینجا بیا پس عمر آن هیبت آواز جست تا میان را بهر این خدمت نیست شا هکا ر مولانا آخرین بخش این داستان است: عمرا ز هبیت بانگ ها تف از خواب جست و هفتصد دینار برگرفت و روی به گورستان نهاد، سرا سر گورستان را گردید و چو پیبری بدنا که عمری را به مطربی گذرانیده و اینک چنگ در زیر سر به خواب رفته بود کسی را ندید. نخست با خود گفت: این حتماً آن کس نیست که مرا پیش او فرستاده اند، بار دیگر دقیق تر تمام گورستان را گشت و خسته شد، اما جز آن پیرو کسی را در گورستان نیافت:

گفت: "حق فرمود: ما را بنده بی است، صافی و شایسته و فرخنده بی است، پیر چنگی کی بود خاص خدا؟ کذا ای سرینهان! کذا با ردیگر کرد گورستان بگشت همچو آن شیر شکاری گرد دشت چون یقین گشتش که غیر پیری نیست، گفت: "در ظلمت دل روشن بی است" آمد او، با صد ادب آنجا نشست بر عمر عطسه فتاد و پیر چست پیرو چون از خواب بر جست عمر را بالای سر خویش دید. از بیم لرزان شد و در دل خویش گفت: خدا یا به تو پناه می‌برم، چه محتسب اکنون پیری چنگی را به چنگ آورده است. رخسار پیرا ز بیم و شرمساری زرد شد.

فرهنگ 'ولایت فقیه'



هنکا می که سیدعلی خامنه‌ای از "شیات" و امنیت "کم نظیری که گویا جمهوری اودر منطقه به وجود آورده است، حرف می‌زند با هنکا می که شیخ اکبر رفسنجان‌نی هجده ماه رابطه بنهانی با "شیطان بزرگ" را به عنوان دلیل "استیصال" و "ورشکستگی" آمریکا قلمداد می‌کند یا هنکا می که میرحسین موسوی - که دولت لایق و کارآمدش، آب و برق و نان و گوشت و بنزین را جیره بندی می‌کنند و حتی خودکار رومادو کا غذجه‌های دبستان‌نی رانمی توانده‌اند مین کنند، از "خودکفایی" رژیم سخن می‌گوید، چه می‌توان در برابرشان گفت؟ با کدام واژگان، با کدام بیان، می‌توان اینهمه دروغ و نیرنگ و وقاحت را تصویر کرد؟

شیخ اکبر رفسنجان‌نی که بهتر از هر کس این طرفه رژیم ولایت فقیه را می‌شناسد، تکلیف همه را روشن می‌کند. می‌گوید: " ... اشکال ما اینست که ما رانمی‌شناسند و این از عجایب است که بعد از هفت سال اینها مگانیم عمل جمهوری اسلامی را نمی‌شناسند ... شایده علت آن است که اینها مگانیم عمل فرهنگ مذهبی، آن هم از میان فرقه‌های اسلامی، بخصوص فرقه "شیعه" رانمی‌شناسند. آن‌ها از طرز تفکر شیعه و ولایت فقیه ... بیگانه‌اند! "

شیخ رفسنجان‌نی اگر می‌گفت که هیچکس تا هشت سال پیش این "نویز" رژیم‌های خودکاره تاریخ رانمی‌شناخت سخن

آدمی وقتی می‌خواهد درباره رژیم ولایت فقیه و کارگزاران آن چیزی بنویسد یا بشنود، باید پیش از هر چیز در "بسم الله الرحمن الرحیم" تجدید نظر کند؛ زیرا در برابر آنچه روز و شب می‌گویند آنچه کدر انجام می‌دهند، به کارگیری واژه‌هایی چون: دروغ، ریا، فریب، نیرنگ، جیاول، غارت، جنایت و خیانت، با بارعاطفی معمول‌شان، حتی مطلب را ادا نمی‌کنند؛ "ولایت من در آوردی فقیه" طرفه رژیم است که توضیح و تبیین آن با فرهنگ‌های شناخته شده، جوامع انسانی امکان پذیر نیست؛ این "عفریت تاریخی" رانمی‌توان همسنگ ده‌ها حکومت خودکاره و دروغ‌زن دیگر قرار داد و با زبان و قلم قابل فهم برای همه، خودکاره مگان ریاکار تاریخ به مفاش رفت، مثلاً "هنکا می که رژیم، خودکاره غربی و نه شرقی، می‌نامد و بعد آشکارا روپنهان دست پلید خود را پیش "شیطان بزرگ" دنیا دراز می‌کند تا برای ماندن خود" صدقه بگیرد، کدام واژه را، با کدام مفاهیم می‌توان در باره‌اش بکار گرفت؟ هنکا می که رژیم، نهایت آلمان خود را "فتح قدس" و "تابودی اسرا شیل" عنوان می‌کند، و بعد آشکار می‌شود که پایه‌های از پایه‌های متبصر قدرتش بردوش "اشغالگران قدس" است و برای ادا مه جنگ و کشتار، از آن‌ها اسلحه می‌خرد، به کدام صفت موجود در فرهنگ‌ها می‌توان موصوفش ساخت؟

درستی گفته بود. ولی این که بعد از هشت سال هنوز این "عفریت تاریخی" را نشناخته‌اند، با زا زدروغ‌هایی است که از همان "مگانیم ولایت فقیه" برمی‌خیزد؛ همه، چه بنیان، امروز این عفریت برخاسته از گور جهل و ظلمات رانمی‌شناسند، تنها در مانده‌اند که پندار و گفتار روگردار اهریمنی او را چگونه با معیارهای فرهنگ امروز، توجیه و تبیین کنند. مردم دنیا به حیرت افتاده‌اند که چگونه ممکن است اینهمه دروغ و دغل و ظلم و شناخت، یکجا در رژیم جمع شده باشد. شیخ رفسنجان‌نی سپس خطاب به سفرای جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر می‌گوید: " ... اگر این مگانیم را، دنیای غرب هم کند و بیفهمد که چه چیزی در اینجا هست، از خیلی از این تلاش‌هایی که می‌کنند دست برمی‌دارند ... از کارهایی که شما می‌توانید انجام دهید اینست که تلاش کنید آن‌ها بفهمند اینجا چه خبر است ... " بخشی از آنچه رفسنجان‌نی از سفیران خود

می‌خواهد، تحصیل حاصل است، یعنی همه دانسته‌اند که "آنجا چه خبر است"، ولی "هم" آنچه که "مگانیم ولایت فقیه" می‌نامد، هیچگاه برای هیچ‌تنبنده‌ای امکان پذیر نیست؛ ابعاد دروغ و ظلم و جنایت این رژیم سده‌های میانه، برای هیچ کس قابل تصور نیست، چه برسد آنکه هم شدنی باشد.

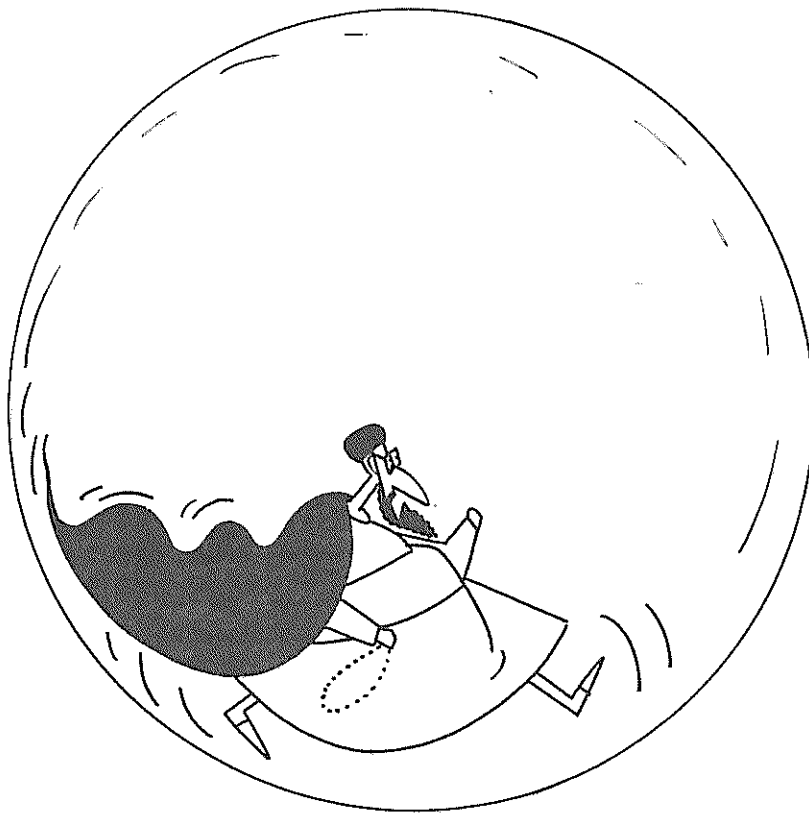
شیخ رفسنجان‌نی در ادامه سخنان خود می‌گوید: " ... حرف ما اینست که این نظامی که این "جاذبه" را دارد، چیز تازه‌ای در دنیا است ... دنیا باید قدری صبر کند تا این‌ها را درک کند ... "

ملاحظه می‌فرمائید، آدمی درمی‌ماند که درباره رژیم ولایت فقیه و کارگزاران آن چه بنویسد و چه بگوید. هنکا می که شیخ رفسنجان‌نی این سخنگوی اصلی "ولایت فقیه" دروغ و ظلم و جنایت و کشتار را "جاذبه" می‌نامد با کدام واژگان، می‌توان جوابش داد؟ آیا واژه "وقاحت" حق مطلب را ادا خواهد کرد؟ هرگز!

سیاسی نسل جوان سخن می‌گویند. روزنامه‌ها به گلایه می‌نشینند که جوانان دیگر در محنه نیستند و انقلاب را رهسار کرده‌اند؛ می‌نویسند: "حضور این نسل زنده‌ی پر شور در تمام زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی است که ما من شادابی نظام جمهوری اسلامی است. به هر مقدار که این حضور کاستی یا بد، به همان نسبت طراوت و شادابی نظام نیز کاهش می‌یابد؛ "

اما خوشحال مردم ایران و بدحال سیاهکاران که اینک غیبت جوانان در این محنه خونین، طراوت و شادابی نظام موطن فروشان را از بین برده است. این روزنامه‌ها برای این که زیا دهم دروغ‌زن جلوه نکنند، پس از آنکه حمله آفرینشی طیف وسیعی از جوانان را به رخ می‌کشند، بلافاصله اضافه می‌کنند: "اما در کنار این واقعیت بسیار شیرین و شورآفرین، این واقعیت تلخ و دردآفرین نیز پنهان نیست که طیف گسترده‌ای از جوانان مادر برزخی از رکود و خماری فرهنگی و سیاسی بسر می‌برند. جزئی‌ترین این کسه نهادهای فرهنگی و تبلیغی جامعه و مسئولین ذی ربط این درد را احساس نمی‌کنند و یا احساس نموده‌اند لکن آنرا امری طبیعی و قهری دانسته و چاره‌ای بر

ما را بزرگ بدارید!



آنها که از آغاز خلافت جماران به پیرترجم کردند و نه به خرد و جوان و تیشه بدست، هر ریشه و ساقه و جوانه را از بین بردند، اینک در آخرین فصل بازی، غم ریشه می‌خورند و از خلافت فرهنگی و سیاسی نسل جوان سخن می‌گویند، آنها هرگز به صورت مسأله کاری ندادند و فقط به جواب می‌پرداختند. و مثلاً این که: "بی توجهی و بی تفاوتی سیاسی در داندشگاهها در دناک ترا زهرجای دیگر است و باید چاره‌ایی اندیشید و روح فعال دانشجویی را دوباره چون اول انقلاب زنده کرد؛ "

روزنامه‌های جمهوری اسلامی اینک اعتراض می‌کنند که: "امروز وضعیت فکری و سیاسی جوانان با سالهای اول انقلاب تفاوت چشمگیری پیدا کرده است، آن زمان جوانان در محنه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حضور بسیار فعال تری در قیاس با حال داشتند، اما اکنون با تنزل شدیدی مواجه هستیم؛ " آیا اینان برآستی پس از هشت سال وحشت و نکبت و مرگ همچنان منتظرند که جوانان ایران زمین برای مرگ فروشان، مشت‌گره کنند و فریاد زنان زیر علم خونین‌شان سینه‌بزنند؟! نمی‌بینند که جز معدودی فریب‌خورده و فرصت طلب و مزدور، کسی در محنه نیست و تماشاخانه نکبت و وحشت خمینی و شرکاء هوش خالی خالی ست و حتی یک مشتتری ندارد؟ مرگ فروشان اینک از خلافت فرهنگی

سیاسی نسل جوان سخن می‌گویند. روزنامه‌ها به گلایه می‌نشینند که جوانان دیگر در محنه نیستند و انقلاب را رهسار کرده‌اند؛ می‌نویسند: "حضور این نسل زنده‌ی پر شور در تمام زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی است که ما من شادابی نظام جمهوری اسلامی است. به هر مقدار که این حضور کاستی یا بد، به همان نسبت طراوت و شادابی نظام نیز کاهش می‌یابد؛ "

اما خوشحال مردم ایران و بدحال سیاهکاران که اینک غیبت جوانان در این محنه خونین، طراوت و شادابی نظام موطن فروشان را از بین برده است. این روزنامه‌ها برای این که زیا دهم دروغ‌زن جلوه نکنند، پس از آنکه حمله آفرینشی طیف وسیعی از جوانان را به رخ می‌کشند، بلافاصله اضافه می‌کنند: "اما در کنار این واقعیت بسیار شیرین و شورآفرین، این واقعیت تلخ و دردآفرین نیز پنهان نیست که طیف گسترده‌ای از جوانان مادر برزخی از رکود و خماری فرهنگی و سیاسی بسر می‌برند. جزئی‌ترین این کسه نهادهای فرهنگی و تبلیغی جامعه و مسئولین ذی ربط این درد را احساس نمی‌کنند و یا احساس نموده‌اند لکن آنرا امری طبیعی و قهری دانسته و چاره‌ای بر

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۷

مارا بزرگ بدارید!

آن نمی اندیشند و متأسفانه سفاکانه در بند سطحی نگری و مجردنگری گرفتار آمده اند!

این روزنامه ها، در این دم آخر، شوخ چشمانه از رد پای آفت "قشری نگری" و "محدود نگری" سخن می گویند و این که می توان از قشرو پست پافتارنها دوبه عمق و مغز پدیده های هستی راه یافت، به باور اینان، در این دم آخر، نباید در عقل را تخته کرد، که با یاد زقشری نگری دست برداشت و به ژرف نگری رسید! آنگاه با حسرت به روزهای پیروزی یلدا ی سیاه جماران برسپیده دم امیدوار زوی ملت ایران به راه ترزیستن می نگرند و می گویند: "آن ایام، جوانان در صحنه های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حضور بسیار رفعا لتری در قیاس با حالاداشتند، کتابخانه ها شا هذحضور گسترده ای از آنها بود. آموزش های عقیدتی و سیاسی با استقبال پر شور و عطشنا کی روبرو بود، در حدی که تغذیه همه آنها از عهده نیروهای آموزش دهنده خارج بود! در حیطه مدارس و مراکز آموزشی، حضور در بحث های سا زنده سیاسی و انقلابی و عقیدتی بسیار گسترده می نمود و کتب مذهبی و مکتبی در تیراژ وسیعی منتشر و در اندک زمانی کمیاب می گشت، اما در یفا که امروز در همه این زمینه ها و مقوله های دیگر فرهنگی، با تنزل شدیدی مواجه هستیم، جای سؤال است که آن شور و حرارت و آفری که نسل جوان نسبت به مقوله های سیاسی و انقلابی نشان می داد و خود را فعالانه برای حل مشکلات انقلاب مطرح می کرد، کجا رفته است؟! روزنامه های جمهوری اسلامی این بار از قرا ربه صورت مسأله هم پر دا خته اند. می گویند: بیکاری و عدم وجود بازار گسترده کار سبب گشته است که در جوانان روحیه بی نگران و متزلزل پدیدار گردد. نگرانی از تاء مین معاش سبب شده است که جوانان از ازدواج فرار رکنند، عوا مل دیگر را نیز بیا ید در د و مسئله جستجو کرد؛ فضای نامطلوب سیاسی و عملکر د نامناسب سا زمانها و رنها ده ای فرهنگی و تبلیغی، این همه، شهادت خمینی ستیزان نیست، اعتراف روزنامه های خودشان است. روزنامه ها، غیبت جوانان را در صحنه ای انقلاب ایران سوز چنن بر می شمرند: "رواج تملق و چاپلوسی و با لطمع حاکمیت فرصت طلبان، دلایل برخورد های خشک و خشن، تند روها و کند روها و تنگ نظری و عوام زدگی در ایجاد این برخورد سیاسی و اجتماعی نقشی عظیم دارند. نا همآهنگی ها، ندانم کاری ها و عدم پیروی از یک خط مشی صحیح و اصولی تبلیغاتی، و وجه غالب این عملکر د است. کارهای تبلیغاتی ما غالباً از نصب پوستر، فروش کتاب و برگذاری مراسم فراتر نمی رود! اکثر آن چه را که ارائه می کنیم، یک سری نوحه خوانی و دعا خوانی است، بی آنکه متوجه باشیم این مراسم حال و هوای مناسب را می طلبد و این گونه

سمینار بررسی مسائل آینده ایران

بعد از رژیم خمینی

بقیه از صفحه ۲

اروپائی در آن گردهما ئی دوروزه بسیار جالب بود که با مردانی از نزدیک آشنا شوندا آشنا ئی بیشتری پیدا کنند که آهنگ آن دا رند رژیم خمینی را، با وسائلی که در اختیار دارند، برافکنند و یک رژیم دموکراتیک به جای آن بنشانند. چنین می نمود که برگذا رکنندگان این گردهما ئی، به ویژه "دیتر شمیست" گرداننده آن گردهما ئی و رئیس مؤسسه روابط خارجی آن بنیاد، خاطر هها و برداشتهای ماندنی از این دیدار بدست آورده با شده که در شکل گیری سیاست آینده آلمان فدرال نسبت به ایران تاءثیر خواددا شد. با زتا بگسترده موضوعهای این گردهما ئی در رسا نه های بین المللی آلمان و سوئیس نیز اهمیت مسئله را گوشرد می کند.

طبعاً "برای شرکت کنندگان اروپائی در آن گردهما ئی جالب بودید اندسیاست خارجی ایران دموکراتیک آینده چگونه خواهد بود. وظیفه روشن کردن این مسئله بر عهده احمد میر فندرسکی وزیر خارجه پیشین و سفیر سابق ایران در مسکو نهاده

میر فندرسکی در آن سخنرانی که به قول رئیس گردهما ئی "آمیزه ای از درس یک استاد دانشگاه و تجزیه و تحلیل یک کارشناس ما حینظر" بود گفت که سنت و ساخت سیاسی - اقتصادی جامعه ایران به گونه ای است که همکاری نزدیک با دموکراسی های غربی را ناگزیر می سازد، ولی با اینهمه ایران نباید به هیچیک از بلوک های قدرت تعلق داشته باشد. وی گفت که موقعیت "ژئو - استراتژیک" ایران، همدا ران جنبه ای منفی و هم نیست که بتواند با سخگوی نیازهای فکری و روحی نسل جوان باشد. اگر ما سم نوحه خوانی و سینه زنی و دعا در جبهه های نبرد، شور آفرین و عشق آفرین است، نباید تصور شود که در پشت جبهه ها نیز همیشه همان نتایج را در بردار د!

خلاصه کلام آن که: "از ما ست که بر ما ست. نفهمیدیم چه باید گفت، چه باید کرد، چه نباید گفت، چه نباید کرد. ندانستیم که از این انرژی بزرگ، این مولود بیشترین نیرو، چه گونه باید بهره گرفت. نفهمیدیم که نباید ویران کرد، باید ساخت." آن ها به زبان بی زبانی می گویند: "آی انسان ایران! ای خرد، ای جوان، ای پیروکلان از گناه ما درگذرید، اگر نتوانستیم کار ساز باشیم. اگر دروغن بودیم. و اگر چه همچنان دروغ می گوئیم، آن هم از نوع شاخدارش، اما ما را بپذیرید. همچنان برای ما سینه بزنید و فریاد سر کنید. همچنان ما را بزرگ بدارید!"

آنها چنین می گویند. اما دردمندان ایران زمین پاسخی دیگر دارند: نه! یک نه بزرگ!

ایران در عراق و آلمان قدرال بود، با اشاره ای به سوابق تاریخی مناسبات ایران و عراق، به مسأله جنگ پرداخت و افزود که شانس های واقعی وجود دارد تا بتوان با حکومت عراق بر اساس قرارداد الجزیره صلحی پایدار دست یافت. مدیر در این سخنرانی بیشتر به جنبه های حقوقی موضوع تکیه کرد. نمی توان این گزارش را به پایان برد و از سهمی که فواد روحانی و حسین ملک درمباحثه ادا کردند، بی اشاره ای گذشت. فواد روحانی، آنجا که بحث نفت و اوپک در میان بود، اشاره کرد که خط ارتباطی روشنی میان جنبش ملی کردن صنعت نفت به رهبری مصدق و تاءسیس سازمان اوپک - که نخستین دبیرکل آن بود - وجود دارد.

حسین ملک به یک نماینده مجلس فدرال آلمان (بیوندستاک) که سخنرانی کوتاهی کرده بود، هشدار داد که اروپائیان مبادا بپندارند که اگر جلوگیری، این "هیولای مدش" مدام خوراک بریزند، او را آرام خواهند کرد. زیرا این هیولا هر چه بیشتر بخورد، اشتها ی بیشتری پیدا خواهد کرد.

در نیمه روز پنجم دسامبر، گردهما ئی با صدور قطعنامه ای پایان یافت. در این قطعنامه به ضرورت سرنگونی رژیم، پایان جنگ هفت ساله و تلاش برای استقرار یک رژیم پادشاهی مشروطه بر اساس دموکراسی و حاکمیت مردم تاءکید شده است.

نتیجه ی نظر خواهی

به گزارش خبرگزاری فرانسه اکثر آمریکائیان عقیده دارند که ریگان در باره تماس های ایالات متحده با جمهوری اسلامی حقیقت را بیان نکرده است. این نتیجه ی نظر خواهی یک روز پس از کنفرانس مطبوعاتی ریگان از

بقیه از صفحه ۵

ایتالیا، بهانه ی جدید

شده است. فیگارودر پایان می نویسد: تا بحال دولت ایتالیا با تعویق سرسیدهای این قرارداد، حسن نیت و همکاری خود را نسبت به رژیم اسلامی نشان داده بود تا آنکه روابط سیاسی - اقتصادی خوبی میان دورژیم برقرار رماند. اما شرکت ایتالیا بی دیگر حاضر به تعویق ساز برداخت مطالبات خود از رژیم اسلامی نیست و امیدوار است که تا قبل از تابستان آینده این مسئله حل شود.

فیگارو - ۳ دسامبر ۸۶

تلفن خبری
نهضت مقاومت ملی ایران - لندن
شماره ۲۲۱۰۶۶۸

روایتی از تکیه دولتی!

در جمهوری اسلامی، برنامهای هیچ نهاد و بنیاد دوسا زمانی، جالب تر و سرگرم کننده تر از تعزیه‌ها نیست که در "تکیه دولتی" روی صحنه می‌آید! تا آنجا که حتی "مدا و سیما"ی جمهوری، با همه "شعر"های مفرح و بهجت‌آثری که پخش می‌کند، در برابر آن لنگ می‌اندازد! قال و مقال‌های مصلحتی - که البته گاه از حد "مصلحت" درمی‌گذرد و غیظ و غضب حضرت امام را برمی‌انگیزاند - هیچ چیز از یک تئاتر "تراژدی کمیک" کم‌نارند. سنت گذشته "تکیه دولتی" همچنان حفظ شده است. یعنی همه نمایندگان برگزیده امام امت می‌توانند در باره همه چیز داد و قال کنند و پنجه‌بر روی یکدیگر بکشند، به جز آنچه که به مقام منبع رهبری و رهنمودهای دایمانه حضرت ایشان مربوط می‌شود. البته گاه ادا شده محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها، بر حسب حال مزاجی حضرت امام و زدوبندهای سیاسی روز، به ضرب یک فتوای دوسه‌سطری بر اساس "آیه": "نه یک کلمه کمتر، نه یک کلمه بیشتر"، گسترش پیدا می‌کند و "معین البکاء" تکیه دولتی، شیخ کبر رفسنجانی دهان بند نمایندگان حضرت امام را سفت ترمی‌کند. با این همه، وبا وجود همه مراقبت‌های لازم، گاه نمایندگان امام، لجاجت‌پاره می‌کنند از حدود مرتزعیین شده فراتر می‌روند و می‌گویند آنچه را که نمی‌باید گفت، اینگونه لحظاتی - که در طول هشت سال گذشته کم‌هم نبوده - تعزیه‌های تکیه دولتی را حال و هوای دیگری می‌بخشد و بر جاذبیت‌های آن می‌افزاید، چرا که مستوره‌ای از دستاوردهای ارزشمند جمهوری اسلامی را - به "مردم‌نگون بخت همیشه در صحنه" نشان می‌دهد. راه دور نمی‌رویم. در همین یکماه گذشته مستوره‌های درخشانی از این دستاوردها در "تکیه دولتی" به نمایش گذاشته شده است. است که چشم آدمی را خیره می‌کند! مثلاً یکی از نمایندگان برگزیده حضرت امام، آخوند محمد مهدی رهبری املشی "با آنکه در ابتدای خطبه پیش از دستور خود برای دفع بلا "حرز جواد" بخود می‌آویزد و می‌گوید: "... در مورد مسائل داخلی اگرچه بخاطر جنگ و مصالح عمومی کشور، نمی‌شود بطور گسترده و واضح سخن گفت ولی اجمالاً" در مورد مسائل قضائی ... مطالبی را به عرض می‌رسانم ... اما بلافاصله این "مصلح عمومی" را فراموش می‌کند و می‌افزاید:

"... تشکیلات دادگستری و تشریفات امور قضائی و بعضی از محاکم قضائی به حدی نامطلوب است که حقوق افراد مستضعف و متدین نیز با یمال شده و افراد ذورگو و ظالم و فساد انقلاب با دسیسه و بازی و احیاناً "دادن رشوه"، از طریق همین دادگستری به مردم آزاری مشغول هستند." آخوند رهبری املشی که حضرت امام او را از رود سر برگزیده است، همچنان بی‌توجه به مصالح عمومی "ولایت" ادا می‌دهد که:

"... بعضی افراد که در مسند خطیر قضاوت هستند، نه تنها مجتهد عادل جامع الشرایط نیستند بلکه از نظر رعایت مقررات اسلامی "ظالم و فاسق" هم نیستند، را کد ماندن پرونده‌ها، بوروکراسی بعضی از پرونده‌ها (!) و بلاتکلیفی بعضی از زندانیان که ماه‌هاست در زندان "بلاتکلیف" مانده‌اند، از جمله مشکلات

است. آخوند رهبری املشی، اگر چه خواسته است یک اصطلاح دنیای استکباری، یعنی "بوروکراسی" را به شکل بدکار بگیرد، ولی الحق و الانصاف تصویر روشنی از عدالتخانه حضرت امام بدست می‌دهد. وی به مسئله گزینش دانشجویان نیز اشاره جالبی دارد و می‌گوید:

"در گزینش امسال و سال‌های قبیل دانشجویان، حق کثی‌های روشنی صورت گرفته است بعضی افراد بدون جهت و بدون هیچ سابقه سوء و بر اساس گزارش‌های غلط و خط‌بازی‌ها و دست‌بندی‌ها ... از "نعمت" ادا شده تحصیل محروم شده‌اند! ... دقیقاً مشخص نیست که در این مملکت مسئول گزینش چه کسی است؟ ..."

ولی آخوند املشی، در ادا همه خطبه خود با اشاره به سخن وزیر فرهنگ و آموزش عالی، مسئول اصلی گزینش را افشا می‌کند و می‌گوید:

"جناب وزیر فرهنگ و آموزش عالی و معاون پارلمانی ایشان ... در جواب ما صریحاً اظهار می‌دارند: چون گزینش زیر نظر شورای عالی فرهنگی بوده است و این‌ها شورای نیز به فرمان امام امت تشکیل شده

است، بنا بر این می‌توانیم به شما جواب ندهیم! ..."

نماینده برگزیده حضرت امام از رود سر، زیر تاج "دست" موکل "خود را بوکس کرده است: حضرت امام اعضای شورای فرهنگ و وزیر فرهنگ و آموزش عالی را برمی‌گزینند و اینها نیز بنا نظر حضرتش، حزب‌اللهی‌ها را برای دانشگاه دست چین می‌کنند. پس دیگر جای گله و انتقاد بی‌ساقی نمی‌ماند.

آخوند رهبری املشی، خطبه پیش از دستور خود را به پایان می‌برد و می‌گوید: "... آیا اینست حکومت اسلامی و راه رفتن و رحمت اسلامی که ما در قبال از انقلاب وعده آن را می‌دادیم؟! آیا حالا که به حکومت رسیده ایم با یک پدشیر بر داریم و انتقاد بگیریم؟! ..."

آری! این است حکومت اسلامی به روایت و عملکرد حضرت امام. نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر! آخوند محمد مهدی رهبری املشی هم اگر هنوز در "تکیه دولتی"، منبر خود را حفظ کرده باشد، باید دهان بند خود را محکم ترکند. زیرا شمشیر دود حضرت امام موقتی که از زبانم درآید، خودی و بیگانه نه نمی‌شناسد!

سوالی که پس گرفته شد

بقیه از صفحه ۱

درست است که قانون اساسی جمهوری اسلامی بدانان حق داده است که در همه امور کشور جستجو کنند و دولت را مورد سؤال و حتی استیضاح قرار دهند، ولی نباید از یاد داشت که این نوعی استیضاح در رژیم تهران را، قانون اساسی نمی‌سازد، بلکه هوس‌های خودکامانه آیت‌الله می‌سازد. و چون "امام" اینک مصلحت آن دیده است که با "شیطان بزرگ" مصالحه‌ای یا معامله‌ای کند، بر چند نماینده مجلس نیست که مسائل را به بحث همگانی بگذارند.

با اینهمه، پس از هفت سال شعاع رضد آمریکا می‌دادن، چرخ به سوی آمریکا نمی‌تواند برای خمینی چنان آسان بگذرد که دلخواه اوست. در ماجرای گروگان‌گرفتگی دیپلمات‌های آمریکا همه دریا فتنه‌کشی خمینی از آن به اصطلاح دانشجویانی که خود را در خط اومی دیدند، خیلی حساب می‌برد. مهدی بازرگان در کتاب خود زیر عنوان "انقلاب اسلامی در دو حرکت" این را تأیید کرده است. سید حسین خمینی، نوه روح‌الله خمینی نیز در گفتگوهای خصوصی با رها این را گفته است که اگر گروهی خود را به اندازه کافی نیرومند نشان دهد که بتواند بخشی درخور توجه از مردم را به سود خود بسیج کند، "امام" در برابر آن تمکین خواهد کرد. با اینهمه نباید از یاد داشت که در جمهوری اسلامی، دیگر آن روزگار گذشته است که بتوانت ظاهرات بزرگ خیابانی - راه انداختن و از آن راه خمینی را تحت تاج شیر قرار داد. تظاهرات اگر در ایران امروز به راه می‌افتد، هم‌اکنون پیش‌ساخته و پرداخته است و به وسیله کاگزاران رسمی و نیمه رسمی رژیم برگزار می‌گردد. از جمله در نبود همین از مطرح شدن، بیشتر فکری‌کنند.

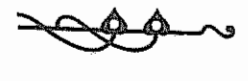
هشت نماینده سؤال خود را پس گرفتند، زیرا البته پس از تهدیدهای خمینی، دریا فتنه‌کشی این سؤال "غیر ضروری" بوده است. با اینهمه این سؤال سئوال ساده‌ای از دولت نبود، نمایندگان که این سؤال را از دولت کرده بودند، خوب می‌دانستند که دولت در این میان کاره‌ای نیست، آنان می‌خواستند با طرح این سؤال، بتدریج پای‌ها شمی رفسنجانی را به میان بکشند و حساسیت‌ها را در نبرد قدرت تسویه کنند. چرا که بی‌برده بودند رفسنجانی ریسمان ارتباط با آمریکا را در جاتی سواي وزارت خارجه با فداست. در خورتوجه اینکه هنگام طرح سؤال در مجلس، در رسانه‌های همگانی رژیم نام سؤال کنندگان نیامده بود، ولی پس از اینکه آنان سؤال خود را پس گرفتند، نامشان در روزنامه‌ها درج شد. اینکه در میان آن هشت اضاء کننده نام سید محمد خاتمی، برای در سید علی خامنه‌ای رئیس جمهوری اسلامی نیز به چشم می‌خورد، نشان می‌دهد که مبارزه قدرت در داخل رژیم میان رئیس جمهوری و رئیس مجلس نیز بشدتی بیش از گذشته جریان دارد. فاش شدن نام این هشت نماینده بدان سبب نبود که مطبوعات می‌خواستند مردم را در جریان اخباری که در رژیم می‌گذرد قرار داده باشند. اگر چنین نبود، نامهایشان را همان وقتی درج می‌کردند که سئوالشان از وزیر خارجه مطرح شده بود. اینکه وقتی سئوالی حساس از دولت مطرح می‌شود، نام سؤال کننده را نگویند، ولی هنگامی که سئوالش را پس گرفتند، نامش را بیاورند، بیشتر جنبه تهدید دارد تا برای نمایندگان دیگر عبرتی باشد که در باره سؤال‌های حساس، پیش از مطرح شدن، بیشتر فکری‌کنند.

حرکت‌های توده‌ای است که سازمان‌های چون مجاهدین انقلاب اسلامی سرانجام ناگزیر شده تعطیل تن در دهد. بیانی‌ها و مصالحه‌های نمایندگان "دفتر تحکیم وحدت" انجمن‌های اسلامی دانشگاه که همان مرده‌ریک "دانشجویان خط امام" است، دیگر آن لحن پرخاشگر و مبارزه‌جو را ندارد و انعکاس آن در میان جوانان تقریباً "برابر صفر است. همان نمایندگان پیش از هر چیز شکایت از این دارند که انقلاب از جوش افتاده است و بتدریج دارد سرد می‌شود و می‌بندد.

امروز برای بردن جوانان به جبهه جنگ، ماء مورا کمیته‌وسپاه به معنای درست کلمه به شکار جوانان در خیابان‌ها، سینماها و اماکن عمومی دیگری می‌پردازند. در چنین حالتی که شور همگانی انقلاب فروکش کرده است، خمینی ناگزیر گردیده برای ادا همه زندگی سیاسی خویش به روش‌های دیگر متوسل شود، و چگونگی نمی‌خواهد خود را چنان به با زیبایی تازه بیالاید که راه بازگشتی برایش وجود نداشته باشد. ملاحظه در این دیده است که به‌ها شمی رفسنجانی به اندازه کافی میدان دهد.

رفسنجانی جماعت خمینی را این قدر بدست آورده است که فعلاً "زحله‌های جناح مخالف مصون بماند. ولی رئیس مجلس اسلامی به این اندازه حمایت خرسند نیست. بلکه می‌خواهد از نفوذ خمینی برای سرکوب مخالفان نیز استفاده کند. آیا خمینی ناگزیر خواهد شد تا بین حمایت تعیین کننده را نیز به رفسنجانی بدهد؟ این پرسشی است که زهم اکنون نمی‌توان پاسخ قاطعی بدان داد. احتمال بیشتر این است که خمینی این حمایت‌ها را می‌بهر رفسنجانی خواهد داد که مجبور شود، و گرنه بازی دلخواه او همین مانور دادن میان جناح‌های رقیب است.

را دیومحلی نضت و اشنگتن
 را دیو ایران - را دیوی محلی نضت و اشنگتن - ویرجینیا - آمریکا - یکشنبه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با ما در وی موج متوسط ۱۴۵۰ - را دیو W.O.L.



اسلحه، با پول عربستان

به گزارش خبرگزاری فرانسه زواشنگتن منابع سیاسی در آمریکا فاش کردند که عربستان سعودی نقش مهمی در فروش اسلحه آمریکا به جمهوری اسلامی و انتقال پول های حاصل از آن به حساب شورشیان نیکا را گوشتایفا کرده است.

به گفته یک مقام پارلمانی آمریکا شی مقداری از پول سلاحها که جمهوری اسلامی تحویل گرفت از سوی عربستان سعودی پرداخت شد. به گفته وی، پولی که عربستان به منظور خرید اسلحه برای جمهوری اسلامی پرداخته است سربصدها میلیون دلاری زند.

به گفته یک مقام دیگرکنگره آمریکا، عربستان سعودی بین ۶ تا ۷ میلیون دلار برای رژیم تهران پرداخته است.

به گفته مقامات مطلع آمریکا شی سود حاصل از فروش اسلحه به جمهوری اسلامی بین ۲۰ تا ۶۰ میلیون دلار بوده است که به حساب شورشیان ضداندينيست نیکا را گوشت منتقل شد. این رقم دو برابر رقمی است که رسماً از سوی وزیر دادگستری آمریکا در هفته گذشته اعلام گردید.

امریکا نیز اظهار داشت که هیچ دلیلی در بر شرکت عربستان سعودی در این ماجرا وجود ندارد.

عدنان قاشقی، میلیاردر سعودی نیز بدون آن که دخالت خود را در فروش اسلحه به جمهوری اسلامی تکذیب کند گفت: من هیچ گونه مقام رسمی در دولت عربستان سعودی ندارم. در این حال شبکه تلویزیونی ا.بی.سی آمریکا گزارش داد که دولت اسرائیل، برای تحویل اسلحه آمریکا به جمهوری اسلامی سه شرط قائل شده بود.

نخست اینکه طرح تحویل اسلحه بصوب با لاترین مقامات آمریکا از جمله رئیس جمهوری آن کشور برسد، دوم این که جرج شولتز وزیر خارجه از آن آگاه باشد و سوم این که در صورت افشای طرح، وجود آن به یکباره ناکا نشود. پس از قبول این شرط ها بود که تحویل اسلحه از طریق اسرائیل به جمهوری اسلامی آغاز گردید.

خبرگزاری فرانسه - ۴ دسامبر ۸۶

با شرکت جمهوری اسلامی

روزنامه "میا می هرالد" چاپ آمریکا نوشت: دولت آمریکا، شواهدی در دست دارد که نشان می دهد رژیم جمهوری اسلامی در آنجا رسماً با آمریکا در بیروت و مقبر تفنگداران دریایی آمریکا در لبنان، دست داشته است.

به نوشته "میا می هرالد"، یکی از سازمان های اطلاعاتی آمریکا در سال ۱۹۸۳ پیام های رمزی را که به سفارت جمهوری اسلامی در لبنان مخابره می شد کشف کرد و پی برد که بیش از یک میلیون دلار به سفارت جمهوری اسلامی در بیروت فرستاده شده است.

به گفته این منابع کمکهای عربستان سعودی به جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۰ آغاز شد. یعنی از زمانی که عربستان متعهد گردید به شورشیان نیکا را گونه کمک کند. این کمک ها همچنین باعث شد که عربستان بتواند موافقت آمریکا را برای دریافت هواپیمای آواکس (رادار پرنده) جلب کند.

از سوی دیگر سفارت عربستان سعودی در واشنگتن اعلام کرد که عربستان از اجرای تحویل اسلحه آمریکا به جمهوری اسلامی بی خبر بوده است و وزارت خارجه

باز هم

افسانه‌ی چراغ سبز

ارض پریده است و سوی دیگر میا داننی که هفت سال در انتظار چنین لحظه ای بیداری کشیده، نوره را گسترده اند.

شکارچیان از آتش نغرتی که در قلب مردم خانه کرده است، بیخبر نیستند. سؤال این است که پس چرا چشمها را می بندند و از گنار آن می گذرند؟

جواب روشن است. این نغرت در زیر خاکستر زخم و سنگین اختناق پنهان مانده است و چندانکه با یخودی نشان نمی دهد. و این فریاد تجربه ها است که تنها آنکه که خاکستر از این آتش و پس رود و سرخها گل کند "محبت ها" نیز گل خواهد کرد. و گرنه:

شوناقیا متآید زاری کن
کی رفته رابه زاری با زاری؟

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۲۰ فرانک فرانسه -
شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان تصفیه قیمت

ایشان صاحب (نام و نام خانوادگی) -
فارسی و به حروف لاتین (نام خانوادگی):

Nom:
Prénom:

نام:
آدرس: Adresse:

.....
.....
.....

ما به نام نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به صورت ماهانه به حساب بانکی نشریه قیام ایران بپستی نشریه ارسال می کرده.

تاریخ:
امضاء:

شماره حساب بانکی:

QYAM, IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما دارنده تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها می تواند به آدرس حساب بانکی یا بانکی ترستاده شود. بدست ما نمی رسد.

نشانی پستی شاخه های نهضت مقاومت ملی ایران در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.
Postfach 121007
8000 MUNCHEN 12
W. Germany
آلمان ندرال

N.A.M.I.R.
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA
اتریش

DR. H. SIASI
8 CINZANO COURT
SAITHERSBURG, M.D.
20878 (U.S.A.)
امریکا

N.A.M.I.R.
PO BOX 313
LONDON W 2-1 QX
ENGLAND
انگلستان

PO BOX 130
H600 TULLINGE
SWEDEN
سوید

TUS - MO 85
117/118 MAKER CHAMBER (V)
NARIMAN POINT
BOMBAY 400021
INDIA
هند

NEHZAT
P.B. 246
J230 AE BRIELLE
HOLLAND
هلند

A. CH
APARTADO CORREOS 50432
MADRID SPAIN
اسپانیا

NAMIR
PU-1602
STN. B. WILLODALE ONT
M2K, 2T6 CANADA
کانادا

A. R. CASELLA
POSTALE 601
00187 ROMA
ITALIA
ایتالیا

P.O. Box 3049
8049 Zurich
سوئیس

داستان پیر چنگی

پس عمرگفتش: "مترس، از من مترس کن بشارت ها زحوق آورده ام چند یزدان مدحت خوی تو کرد تا عمر را عاشق روی تو کرد پیش من بنشین و مہجوری مساز تا به گوشت گویم از قبالت راز حق سلامت می کند، می پرسد: چونی از رنج و غمان بی حدت؟

نک قراضی: چند، ابریشم بها خرج کن این را و با اینجا بیا پیرلرزان گشت چون آن باشی دست می خایید و بر خود می طپید بانگ می زد کای خدای بی نظیر! پس از شرم آب شدی جا به پیر"

داستان پیر چنگی در این جا به پایان نمی رسد. بنا به روایت مولانا پیرمرد، از این لطف الهی شرمسار می شود و چنگ را بر زمین می زند و خرد می کند و آن را حساب و رهزن و مانع وصول به درگاه حق می خواند. از آن پس عمر نیز او را رشاد می کند، و او مقام گریه که هستی است - به مقام استغراق که فنا می محض و نیستی و وصول به حق و پیوستن به ذات اوست توجه می دهد. اما این همه سخنان مولانا است که در دهان خلیفه دوم گذاشته می شود. آن سخنان در نواز، آن بشارت ها که مردی

چون عمر برای پیرکی چنگی از سوی حق می آورد، آن مهربانی ها و دستگیری ها و راهنمایی ها که مردی چنگ نواز را در پایان راه زندگی از خاتمان حق می سازد، در حقیقت همه شکر تربیت و زاده نفس گرم مولانا است و از زمین تا آسمان با روش های خشک و بی گذشت متشرعان و ارباب تعصب فاصله دارد. در واقع این مولانا است که از زبان فاروق سخن می گوید:

چون که فاروق آینه اسرار شد
جان پیر از اندرون بیدار شد
همچو جان، بی گریه و بی خنده شد
جانش رفت و جان دیگر زنده شد
حیرتی آمد درونش آن زمان
که برون شد از زمین و آسمان

* پالدم یا پاردم: رایتکی، تسمه ای که در عقب زمین اسب یا پالان الاغ می دوزند و زیر دم حیوان می افتد.
** زغیف: گرده نان، رهین: گروگان، و مضمون مصرع آن است که پیر را ترکسایا را رکبش بسرای یک گرده نان معطل مانده بود.

*** ابریشم بها: بهای ابریشم، در قدیم رشته های ابریشم را به جای "سیم" در سازهای زهی به کار می برده اند و ابریشم بها، در اصطلاح به معنی دستمزد مطرب و نوازنده است.
مونا در یکی از غزل های خود می گوید:
مطربا عشق بازی از سر گیر
یک دوا بریشمک فروتر گیر
یعنی آهنگ را یک دوبرده با بین تر بنواز.

**** قراضه: پول خرد، در این جا به قصد تعارف و برای کم نشان دادن ارزش زر گفته شده است.

بقیه از صفحه ۱

شیخی بعد از زهفته‌ها که نان خالی به آب می زدومی خورد مختصری بولی بدستش رسید. پول را به بیهای قطعه گوستی دا دوبالیه و با قلا با رگذاشت و خوراکی حاصل کرد تا موقع شام بخورد. اوایل شب، شیخ به قضای حاجت از حجره بیرون رفت. درین اثناء سگی وارد حجره شد و سرش را در ظرف غذا فرو برد و مشغول خوردن شد. به محض آنکه شیخ با زگشت و سروکله‌اش در آستانه درظا هر شدک با قیما نده غذا را گذاشت و از پنجره بیرون جست. شیخ نگاه کرد دید هنوز به اندازیهی که شکمش را سیر کند غذا در ظرف مانده است. نتوانست از آن دل بر گیرد و بخود بقبولاند که چون طعام به دهان سگ آلوده و لاجرم نجس شده است خوردنش جایز نیست. با خود گفت من روز روشن هم چشم درست نمی بیند و درین تاریکی شب بطریق اولی نمی توانم سگ را از گریه بازشناسم. ان شاء الله گریه بود!

این حکایت بطریق دیگری هم روایت شده که اتفاقاً "مناسبتش با آلودگی دامن حضرت امام به ترسحات و گندمها مله با اسرائیل و امریکا بیشتر است. میگویند شیخی جهت اقامه نماز صبح به مسجد می رفت. ناگهان سگی که به زیر پایی خزیده بود بیرون جست و خود را تکان داد و آب زتن او بر دامن قبا ی شیخ ترشح کرد. شیخ دید وقت حال اینک به بیخ برگردد و استحمام کند و لباس دیگری بپوشد نارد، دامانش را برچید و گفت "انشاء الله گریه است" و بطرف مسجد راه افتاد.

مرحوم دهخدا این روایت را به نظم کشیده است. ابتدا شرحی در توصیف شیخ میفرماید که:

کردن وسینه در شکم، مدغم پای تاسر چوخم تمام شکم هیچ نه، جز عمامه و شکمی کلمی ضخم بر فرار خمی قوز لوسیش به پشت، چوبوز معنی صدق قوز بالا قوز! بر زبان ذکر و خاتمش به میمن سبحة در دست و پینه با رحین ریش انبوه پرز اشیش و کک

انشاء الله گریه است!



زیرا او افتاده تحت حک ناخنان بر زجر بی سن مو بس که تحلیل لویه، گاه وضو پیرهن شوگن، قبا با پاک آستین ها گشاده و بقیه جاک ز آستین گشاده و بقیه جاک بفل و کفن عیان جرم گراز... بعد به شرح ماجرای پیرا زد میگوید: در خلائی کنار جاده درون از قضا بدگی فتاده درون لاشه سگ، بس تلاش بردیکار لاشه آورد عاقبت بکنار همجو قبلی بر کشیده زنبیل سروتن خیس خورده و ترو تویل دست و پایی زد و بختکی راند عفعفی کرد و آب تن بفشانند قسمی از زهر بلند و بختی بست شیخ زی شیب و سگ به بالادست رشحات جدا ز جسم پلید هشت عشرش بسوی شیخ جهید و زیلیدی سگ گرفت آهار شیخ را ریش وجبه و دستار خرمریدان به انتظار نماز کار تفسیل شیخ، دورود را ز حرص میل و قبولی عامه با ترش روی نفس لوامه لحظه بی چند جنگشان پیوست شیخ با حرص از درون همدست گفت: سگ اندر آب؟ این غلط است! گرنه ماهی است، لامحاله بط است فلس و بر نیستش، عجب اینست

دمکی دارد، آه! دلفین است که به بحرو به برکه های عمیق بکنار آورد ز مهر، غریق خوانده بودم شرح سیرت آن در "دمیری" و نیز "الحيوان" در "نفا" هم به باب جانوران بوعلی را اشارتی است بدان نهد تا یقین خویش به شک گفت شیخ این و پشت کرد به سگ وز عبا، مرده ریگ پنج پدر مرده آتکفن کشید بر فرصت یک دوگانه خواندن نوز مانده بود از طلوع کوکب روز شیخ محراب با قدم آراست وز همه سون بانگ و غوغا غاست قدس و پائی شیخ را صلوات لال، هر کنگوید این کلمات!

با تمام این اوصاف، تظہیر حضرت امام و صلوات فرستادن بر قداست و پاکسی وی آنقدرها هم که دوستان انگلیسی تصور کرده، آنگاه نیست. امام این بار تا خرخره گزین فرو نرفته است و با آب زمزم و کوثر هم نمی توان او را غسل داد و تظہیر کرد.

همین تعبیر را مشا و روان تبلیغاتی کساخ سفید در امریکا برای تظہیر روانا لدریگان کردند و علی رغم اینکه رئیس جمهوری روز اول مسئولیت همه چیز را پذیرفته بود به گردن او گذاشتند که بگوید ز همه وقایع خبر نداشت.

این عذر بدتر از گناه کمکی به ریگان

نکرد سهل است که آنها می کفایتی را هم برای او بهارمغان آورد. مدعیان گفتند رئیس جمهوری اگر واقعاً "ز آنچه در اتاق های طبقه زیرین کاخ سفید می گذرد خبر نداشت به شواهدی به احوال آمریکا.

با زدن امریکا اگر هم جو عذری را برای رها نیدن رئیس جمهوری از رسوا شیی معاملات سه جا نبردیگان - پرز - خمینی عنوان کردند دستکم عذر تعدادی از مشا و روان عالی رتبه کاخ سفید خواسته شد و رئیس جمهوری به وزیر دادگستری و سپس به یک قاضی مستقل اختیار تمام داد که راجع به جزئیات امر، از تمام دست اندکاران، منجمله خود و تحقیق کند و گزارش آن را در اختیار رکن گره و ملت امریکا بگذارد.

در جمهوری اسلامی، حتی تصویر را هم نمی شود کرد که چنین ارتباطاتی دور از چشم آیت الله خمینی بدون اطلاع وی برقرار شده باشد. در ایران البته کسانی بودند و زیاده دهم بودند که با تبلیغات آنچنانی به بالای با مرفتند و عکس آیت الله را در قرص ما هروءیت کردند ولی رساندن امام به ماهه مطلبی است، بیرون کشیدن امام از جاه مطلبی دیگر، مردم ایران فریب خوردند، با زیچسه سیاست های استعماری شدند، روز را شب و شب را روز پنداشتند و با پای خودشان، چشم بسته به بیراه رفتند. اینها همه قبول ولی حمق محض و محض حمق است اگر کسی تصور کند ملتی را برای همیشه میتوان با دروغ و دغل سرگرم کرد و به هر سازی رقما نید.

ملت ایران انتظار ندارد زعمای جمهوری اسلامی درباره آنچه رخ داده و جزئیاتش از پزده بیرون افتاده است دو کلمه حرف راست بزنند، فقط این سئوال برایش مطرح است که اگر حضرت امام ریگی به کفش خود ندارد چرا دستور داد دو کلاهی مجلس اسلامی سئوال خود را مسترد بدارند و خفقان بگیرند. آخر ما از چه می ترسد؟! است.

است، ما آن را منحصر به همان یک محموله ای دانست که روانا لدریگان اعلام کرده بود. ها شمی رفتنای رئیس مجلس شورای اسلامی، در محاصره ای که روز جمعه ۵ دسامبر از رادیوی جمهوری اسلامی بخش شد اظهار داشت: "رئیس جمهوری امریکا وقتی که به آمریکا ثیان اطمینان داد که بیش از یک محموله اسلحه به جمهوری اسلامی تحویل نداده است، راست می گفت. ما از پنج - شش سال پیش از طریق دلاله ها اسلحه امریکائی می خریم، زیرا حاضر به مذاکره مستقیم با آمریکا نیستیم. اما این با رسیدن مستقیم گداین سلاح ها با تا شید دولت امریکا به ما تحویل داده شده است."

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

وا بسگرا وجود دارند. لاری اسپیکر سخنگوی کاخ سفید گفت ما نیز مثل رئیس جمهوری معتقد به وجود یک جناح میانه رو در جمهوری اسلامی هستیم و در نتیجه در این مورد با و این بر سرگر هم عقیده نیستیم.

به گفتهی متبع مرنق دروا شنکتسن کا سپا روانا لدریگان همانند جورج شولتز وزیر امور خارجه با ارسال اسلحه به ایران مخالفت کرده است.

خبرگزاری فرانسه - ۵ دسامبر ۸۶

امریکا راست می گوید!

ها شمی رفتنای اعتراف کرد که جمهوری اسلامی از آمریکا اسلحه دریافت کرده

است. خبرگزاری فرانسه ۳ دسامبر ۸۶

سوزنش

به گزارش خبرگزاری فرانسه، کاخ سفید و شنکتسن کا سپا روانا لدریگان در امریکا را مورد سوزنش قرار داد. زیرا بر سر و این بر سر بر خلاف نظر رسمی دولت امریکا در پاریس گفته بود که در جمهوری اسلامی جناح میانه رو وجود ندارد.

به گفتهی و این بر سر ریگان اشتباه کرده که گفته است در جمهوری اسلامی یک جناح میانه رو وجود دارد که می توان با آن وارد مذاکره شد. به عقیدهی و این بر سر در جمهوری اسلامی فقط تعدادی دیوانه ای

پداخت باج

"چارلز ردمن" سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا تا به کید کرده سیاست دولت امریکا در مقابل گروهان گیری آن است که از امتیاز دادن و پرداخت باج به گروهان گیری خودداری کند.

"ردمن" این سخنان را در پاسخ به ادعاهای "راس بروت" میلیاردر امریکائی اظهار داشت. "راس بروت" ادعا کرده بر دگره سرهنگ "آلیور نورث" زوی خواسته بود برای آزادی گروهانهای امریکائی در لبنان ۲ میلیون دلار به گروهان گیریهای لبنانی بپردازد.

سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا گفت که وزارت متبوع وی بکلی از جنبه موضوعی بی خبر است. رئیس جمهوری امریکا نیز قبلاً اعلام کرده بود اگر سرهنگ نورث چنین اقدامی کرده باشد، آن را بدون اجازت کاخ سفید انجام داده

ایران هرگز نخواهد مرد